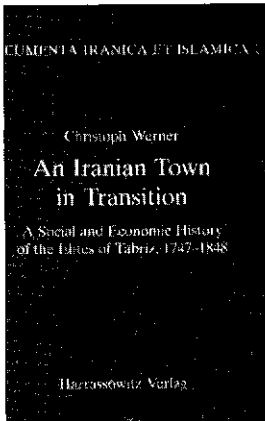


# وقف، آیینة تحولات اجتماعی

اشاره

○ ترجمه و تلخیص: کیومرث ایران دوست



- شهری ایرانی در گذار: تاریخ اجتماعی و اقتصادی نخبگان تبریز
- تألیف: کریستف ورنر
- ناشر: هارا سوویتس و رلاگ، ویسبادن (آلمان)، چاپ اول: ۲۰۰۰، ۲۰۰ ص

**An Iranian Town in Transition: A Social and Economic History,**  
**Christoph Werner:**  
**Harrassowitz Verlag, Wisbaden**  
2000, 200 pp.

موقوفه‌های کوچکتر مورد بررسی قرار داده، از چگونگی اداره موقوفات، بانیان، اداره کنندگان و متولیان، وارثان، درآمدها و موارد مصرف آنها به تفصیل سخن گفته از جنبه‌های مختلف حقوقی، شرعی، قانونی، عرفی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی آنها صحبت نموده است، به پیوندها و علایق شخصی، خانوادگی، اعتقادی و جغرافیایی بانیان، اداره کنندگان، ادامه دهندگان و متولیان وقف‌ها اشاره کرده و به طور کلی نقش عوامل مختلف محیطی، اجتماعی، اعتقادی، فرهنگی، جغرافیایی و بسیاری عناصر دیگر را در موضوع وقف و سیر تاریخی آن مورد تجزیه و تحلیل مستند و دقیق قرار داده است. موقوفات مورد بررسی نویسنده از دوره صفویه تا قاجار در تبریز را در بر می‌گیرد و شامل این موارد است: ظهیریه، صادقیه، طالیبه، نصیریه (یا مجموعه موقوفات حسن پادشاه)، وقف روستای آچاچی از بخش گرم رود میانه توسط میرزا رضا بیگ پسر میرزا محمدسعید تبریزی، موقوفات قائم مقام، موقوفات احمدخان مقدم بیگلربیگی تبریز، وقف قنات توسط حاجی مهدی خان بازرگان، اوقاف شاهزاده عباس میرزا برای مسجد ولیعهد، اوقاف وصیت نامه یک تاجر تبریزی به نام حاجی میرزا جبار مشهور به حلاج. شایان ذکر است به منظور کاهش حجم مقاله، ترجمه، حاضر با اندکی تلخیص صورت گرفته است به این صورت که برخی جملات و پاراگرافهای متن، ترجمه مضمونی و مختصر شده‌اند و یا چند جمله یا چند سطر از آنها حذف شده، اما تلاش شده، این اختصارسازی، به متن لطمه‌ای نزند.

نوشتار حاضر، ترجمه فصل سوم کتاب شهری ایرانی در گذار، تاریخ اجتماعی و اقتصادی نخبگان تبریز، اثر دکتر کریستف ورنر، ایران‌شناس آلمانی است که به عنوان رساله دکتری، آن را تألیف و در سال ۲۰۰۰ م به صورت کتاب منتشر کرده است.

کتاب از شش فصل تشکیل شده است. فصل اول مروری است بر رویدادهای تاریخی آذربایجان و تبریز در فاصله سالهای ۱۷۴۷ تا ۱۸۴۸ م. / ۱۱۶۰ تا ۱۲۶۵ ه. ق. / ۱۱۲۶ تا ۱۲۲۷ ش. (پس از مرگ نادرشاه افشار تا آغاز سلطنت ناصرالدین شاه قاجار). در فصل دوم تصویری از وضعیت املاک و زمینهای تبریز و پیرامون آن و بناهای عمومی و دولتی و خصوصی مهم، همچنین جمعیت شهر و نقش داد و ستد و بازرگانی در شکوفایی تبریز به دست داده شده است. فصل سوم که به موضوع اصلی و محوری تحقیق اختصاص یافته، به بررسی همه جانبه مقوله وقف و اوقاف تاریخی و مهم تبریز می‌پردازد. فصل چهارم به شناخت ساختار اداری تبریز در آن زمان می‌پردازد. آخرین فصل، تحلیلی است در باره نقش علما و روحانیون در تحولات اجتماعی دوران و شهر مورد نظر.

از آنجا که موضوع و محور اصلی کتاب، بررسی تحولات اجتماعی و اقتصادی تبریز براساس اسناد چند وقف مهم است و فصل سوم، جان اصلی تحقیق را تشکیل می‌دهد، نوشتار حاضر، ترجمه فصل یاد شده است. در این فصل نویسنده با موشکافی و دقت نظر، سرگذشت و شرایط و فراز و نشیبهای چند موقوفه مهم و بزرگ را در کنار معدودی

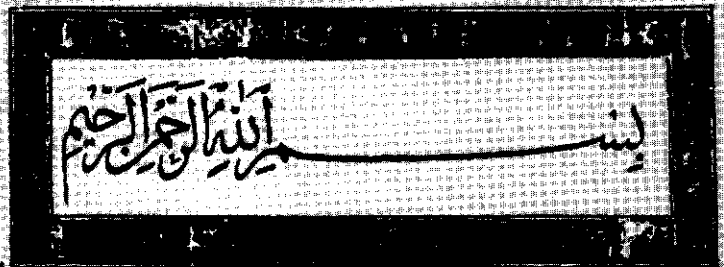
وقف نهادی قانونی، اجتماعی و اقتصادی عمده و بنیادی در جوامع اسلامی است. نقش تعیین کننده آن در اثرگذاری و شکل دهی و توسعه ساختارها و فضای شهری در چهارچوب مطالعات شهری اسلامی مورد تأکید قرار گرفته و به درستی موقوفات مذهبی به عنوان یک ویژگی عمده در تعریف شهر اسلامی مورد توجه است.

در سالهای اخیر به منظور نشان دادن تاریخ اقتصادی و اجتماعی و هم به خاطر نمایاندن سرگذشتی از تفکر بر اهمیت وقف افزوده شده است.<sup>۱</sup> هنوز پرسشهای فراوانی درباره نقش متحول وقف به عنوان یک نهاد قانونی و اجتماعی وجود دارد. نظیر تمام جنبه‌های حقوق اسلامی، عملاً وقف بیشتر از آنچه تصور شده دچار دگرگونی و تحول شده است. وقف به عنوان یک نهاد عمومی در عمل مدام در حال اصلاح و تحول دائمی بوده تا نیازها، آرزوها و عقاید مردم را در برگیرد. با توجه به اهداف و مقاصد عمومی وقف و نیز شرایط مربوط به اداره آن و صرف درآمدها، نهاد وقف تحولاتی را در عرصه اقتصادی و تحولات ظریف تری را در نظام ارزشی و اعتقادی جامعه موجب شده است.

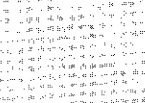
روی هم رفته با بررسی هر یک از افراد نقش آفرین در وقف از جمله افراد مؤسس وقف، اداره کنندگان، بهره برداران و یا فقها می‌توان دیدی جامع از اجتماع را در دوره‌های مختلف به دست آورد. صحبت کردن از اهمیت وقف به عنوان آیینی از تحولات اجتماعی مبالغه نخواهد بود.

بنابراین در این رابطه شرایط تبریز موردی خاص است و نتایج حاصل از این مطالعه موردی شاید برای کل ایران در این دوره تعمیم‌پذیر نباشد...

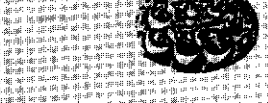
اولین موردی که بررسی می‌شود روند چند وجهی تحول وقفی از دوره صفویه است. وقفی که توسط برادر محمدشاه ساخته شده و به مسجد ولیعهد تبریز متصل است، نیز به این دسته موقوفات تعلق دارد. این نمونه روابط میان موقوفات و موسسات



بیتنا المباحة الشرعية المستطوعه باصول او المعافاة المبنية الاسلاميه الصفويين  
 شاملها الواجبات والاركان طاب الله الواضح والظلال والامعان كلها في تاريخ الشريعة  
 في صلبها من الاضداد المبرهنه من طاب الله الطلبة من جنات ربه ومنه المباح السلي الخ  
 طاب الله الشريفة المعظمه المبرهنه في تاريخها الذي يدغم الادوار العاصره المبنية



بیتنا المباحة الشرعية المستطوعه  
 وللموافاة للمبنية الاسلاميه  
 ايضا آمن الياسر المعرفه فقولنا  
 في الشريفة المعظمه المبرهنه في تاريخها  
 فيكون في السطور ما هو كاف  
 في زعمنا المستطوعه والاسفاطالاب  
 المذكور في ضمير العبد فصلة ما انصافا  
 والظلمة فبئسنا واخذ المسلك كبريا  
 نقفنا مشاهدا لكل النعمان المبرهنه  
 جهره الذي له في المثلثة الصامية



Central sijllāt of Sale Varia 2 (1197/1783) with the seals of Mirzā Muhammad Taqī Qazvī and Mirzā ‘Atā’ullah Shaikh al-Islām

میدیه - ۲۷ ذیحجه ۱۱۹۷ هـ. ق  
 (۲۳ نوامبر ۱۷۸۳ م -)  
 میرزا زین العابدین،  
 باغ گنجعلی خان را که  
 در یک محل مسکونی در تبریز  
 واقع شده بود به میرزا عبدالوهاب  
 وکیل مالیات و  
 میرزا ابراهیم وکیل الرعایا  
 می فروشد  
 (تصویر آغاز سند)  
 (سند برگرفته از متن کتاب).

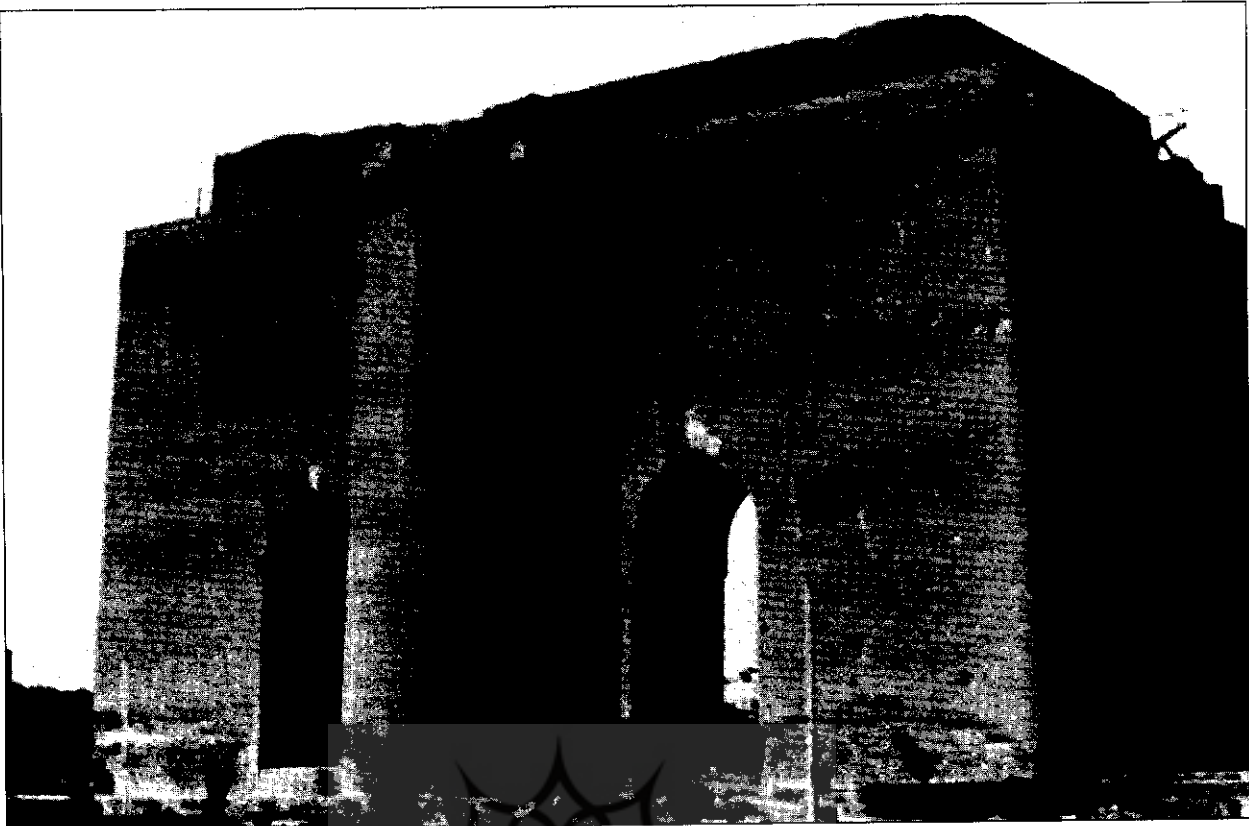
خاصی را در تبریز نشان می دهد و اهداف و مقاصد اصلی وقف دوره قاجاریه را نمایان می سازد.  
 پس از موقوفات کوچک وقف، خیریه ای را که توسط بازرگانی تبریزی بنا شده و بیشتر سهم یک فئات مشهور را شامل  
 می شود، بررسی خواهیم کرد. در برخی موارد وقف به ساختارهای قانونی مشابه تغییر شکل داده است.  
 این مسئله را می توان در آخرین مطالعه موردی در مورد وصیت بازرگان بانفوذی که روی هم رفته به عنوان یک وقف بالفعل  
 برای نسل های بعدی عمل کرده است، مشاهده نمود.

**وقفی صفوی در دوره قاجاریه: ظهیریه**

موقوفات مشهور به ظهیریه یک نمونه عالی از مجموعه وقف بزرگ رسمی معمول به شمار می رود.<sup>۱</sup> این مجموعه در اطراف  
 یک مقبره مهم قرار داشت و از یک مسجد، یک مدرسه و ساختمانهای دیگر مانند دارالشفای تشکیل شده بود. املاک بزرگی بر  
 آن وقف شده و توسط یک کارگزار رسمی مهم به منظور حمایت از خانواده اش در این جهان و همچنین دریافت صواب بنا شد.  
 مقبره سیدحمزه در مرکز این مجموعه قرار داشت و در محله سرخاب تبریز واقع شده بود. ساخت بنا به دوره ایلخانی باز می گردد.<sup>۲</sup>  
 موقوفات ظهیریه توسط میرزا محمد ابراهیم ظهیرالدوله بنا شده<sup>۳</sup> که وزیر [ والی ] آذربایجان در دوره صفویه بوده است.<sup>۴</sup> وی  
 ساختمان را در سال ۱۰۹۰ (۸۰ - ۱۶۷۹ م) تکمیل کرد و در همان سال آن را وقف نمود و در حدود ۱۰ سال بعد در سال ۱۱۰۱ آن  
 را توسعه بخشید. این مجموعه وقفی وقایع تاریخی مهمی را در دوره صفویه و قاجاریه تجربه کرد و همچنان پایدار ماند اما در  
 زمینه اندازه، مدیریت و توزیع درآمد تحولات عمده ای را تجربه کرد.

**سند اصلی وقف و شرایط آن**

در آغاز سند، میرزا ابراهیم به وقفی اشاره می کند که وی چند سال پیش، آن را ساخته است<sup>۵</sup> و در آن علاوه بر شرط تأمین  
 هزینه زوار نجف و در نظر گرفتن مقداری هزینه معین برای مقبره شاه عباس دوم، عمدتا به عنوان یک وقف خانوادگی (وقف  
 اهلی) برای بازماندگان ذکورش بوده است.  
 با توجه به وجود گروهی از طلبه های دینی و قاریان قرآن، میرزا ابراهیم تصمیم گرفت مسجد و مدرسه ای در این مکان  
 بسازد تا هم رفاه کسانی که در اینجا زندگی می کنند تأمین شود و هم هزینه نگهداری از مجموعه جدیدتر فراهم گردد.  
 میرزا ابراهیم وقف جدیدی را بنا کرد (موقوفات اصلی ظهیریه) که وقف قبلی را نیز شامل شد اما درآمد آن را عمدتا به مجموعه  
 اطراف مقبره سیدحمزه اختصاص داد.  
 سیاهه اموال وقف شده چشمگیر است و بیشتر متن سند را در برمی گیرد است. این اموال نه تنها شامل روستاها و زمینهای  
 عمده در آذربایجان بلکه املاک بزرگی در عراق عجم (اطراف قزوین، ساوه، سلطانیه و کرج) و مستعلاتی مانند مغازه ها،  
 کاروانسرا و حمام هایی را در تبریز به ویژه در اطراف خود مجموعه در بر می گیرد.<sup>۶</sup> درآمد سالانه این املاک حدود ۴۰ تومان سکه  
 نقره عباسی<sup>۷</sup> برآورده شده است.  
 این درآمد در راه اهداف مختلف عمومی و شخصی صرف می شده که مواردی چون حمایت از زوار و افراد مقیم نجف و



تبریز - ارگ علیشاه - دوره ایلخانی

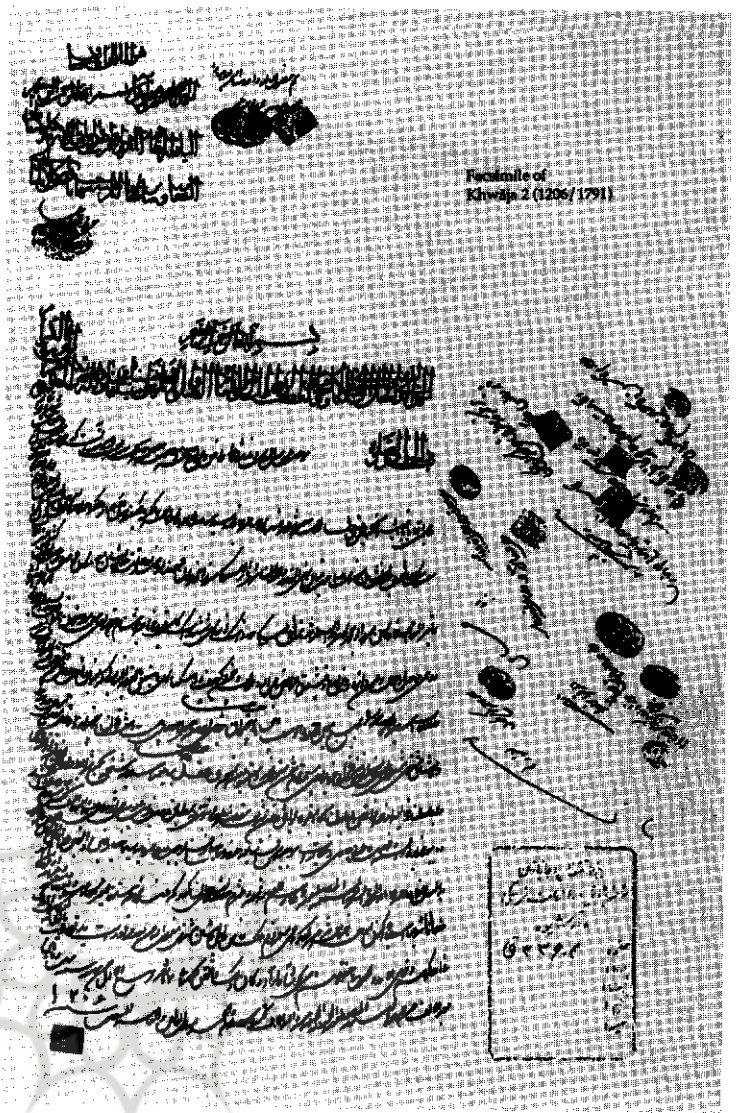
حفاظت و نگهداری از مقبره شاه عباس دوم در قم را نیز شامل می‌شود. کل این مقدار به دو قسمت ۲۰۰ تومانی تقسیم می‌شده است که یک قسمت به اهداف خیریه وقف و بخش دوم به موارد خصوصی اختصاص یافته است. این تقسیم تأکیدی بر ماهیت دوگانه وقف است که اهداف اقتصادی شخصی با هدفهای خیریه ادغام شده‌اند. طبق سند، مخارج و حقوق اداره کننده وقف یعنی متولی، یکی از اقلام ثابت سیاهه هزینه‌هاست که در این مورد ۲۰ درصد کل هزینه‌ها را شامل می‌شود. این مبلغ نسبتاً چشمگیر است. سهم بازماندگان بانی وقف ۲۵ درصد کل هزینه‌هاست که تقریباً به میزان حقوق متولی است.

اگرچه در متن اصلی سند اشاره نشده اما طبق مقدمه سند این درآمد تنها به فرزندان ذکور می‌رسیده است. بیشترین سهم به میزان ۱۲۸ تومان به هزینه‌های عمومی مجموعه در وقف مجاور امامزاده سید حمزه به ویژه برای نگهداری مسجد، مدرسه و مخارج افراد شاغل در آن اختصاص داشته است.

#### جدول توزیع درآمد کلی موقوفات ظهیریه بر طبق سند وقف

| اهداف                        | میزان     | درصد |
|------------------------------|-----------|------|
| مخارج مجموعه وقف سید حمزه    | ۱۲۸ تومان | ۳۲٪  |
| زوار و افراد مقیم نجف        | ۴۰ تومان  | ۱۰٪  |
| مقبره شاه عباس دوم در قم     | ۳۲ تومان  | ۸٪   |
| حق الاولاد                   | ۱۰۰ تومان | ۲۵٪  |
| خرج و حقوق متولی             | ۸۰ تومان  | ۲۰٪  |
| تعمیرات مورد نیاز مجموعه وقف | ۲۰ تومان  | ۵٪   |
| کل درآمد و مخارج برآورد شده  | ۴۰۰ تومان | ۱۰۰٪ |

در متن سند جزئیات چگونگی و مکان انجام قرائت دائمی قرآن، شرایط دقیق استفاده کتابخانه و امانت گرفتن کتاب، تمام تشریفات لازم برای مدیریت مجموعه به صورت تفصیلی تشریح شده است. یک مدرس، یک پیش نماز، یک خطیب، دو حافظ و قاری قرآن و فراش‌های (پیشخدمت) متعددی در استخدام مدرسه بوده‌اند. تسهیلات و شهریه ۲۴ طلبه، تأمین شده و نه



میاپه - ۱۲ ربیع الاول ۱۲۰۶ ه. ق (۹ نوامبر ۱۷۹۱ م) - شهریار خانم دختر حاجی آقابیم شاه دودانگ از روستای خواجه خوشنام را به میرزا محمد زمان پسر میرزا ابومحمد کلاتر به مبلغ ۵۵ تومان می‌فروشد (سند برگرفته از متن کتاب).

تنها برنامه درسی آنها در یک طرح کلی تشریح شده بلکه تأمین نیازهای ضروری و حتی ظروف موردنیاز نیز دیده شده است. نحوه اداره وقف توسط خود بانی در زمان حیاتش معین می‌شده است. این اداره توسط ارشدترین، عالم‌ترین و متدین‌ترین مرد از میان بازماندگان ذکورش صورت گرفته و اگر هر سه ویژگی فوق در کسی وجود نداشت، متدین‌ترین و متقی‌ترین به عنوان متولی انتخاب شده است. در صورت وجود نامزدهای مناسب متعدد، نزدیکترین فرد به بانی از نظر شجره خانوادگی انتخاب شده است.<sup>۱۲</sup> اینکه شخص متدین‌تر چگونه تعیین شود مشخص نیست و یا تعریف دقیقی از تفاوت میان فرد نزدیکتر و دورتر در میان بازماندگان مشخص نیست.

بنابراین برخوردها و مشاجرات احتمالی میان بازماندگان بانی، پیرامون اینکه چه کسی مقام متولی را به دست آورد اجتناب‌ناپذیر بوده است و در واقع این مسئله یکی از مسائل عمده وقف دوره قاجاریه بوده است. اطلاعات پیرامون وضعیت یکصد سال اخیر موقوفات محدود است اما جزو موقوفاتی بوده است که در دوره تصرف تبریز توسط عثمانی‌ها به عنوان تیول به یک شریک محلی سرشناس مقاطعه داده شده است.<sup>۱۳</sup> این که در این زمان وقف تا چه حدی فعال مانده است، کاملاً روشن نیست. حکومت نادرشاه و سیاست وی در غصب املاک وقفی تا چه حدی در این موقوفات اثر داشته است نیز مشخص نیست. یکی از آخرین متولیان، ملامحمد باقر تبریزی در سال ۱۱۸۸ (۷۵- ۱۷۷۴) درگذشت و در صحن درون مسجد دفن شد.<sup>۱۴</sup> اما اولین دلیل مستند بقای وقف قرارداد اجاره‌ای است که تقریباً در ۱۲۲۴ ه. ق. ۱۸۰۹/۱۸۰۹ م. عقد شده است. و پس از آن در هیچ سند دیگری به وقف مقبره سیدحمزه که از اول به آن متعلق بوده است اشاره نشده است.

اداره وقف

اداره وقف به ویژه اداره دارایی‌ها و توزیع درآمد آن در طول دوره قاجاریه یکی از مسائل مهم تاریخ وقف بوده است. کمتر یک متولی بی‌چون و چرا وجود داشته و حتی غالباً در یک زمان بیش از یک متولی نیز وجود داشته است. از این‌رو به نحو غیرمنتظره‌ای که در اولین اسناد مربوط به ظهیریه در دوره قاجاریه متولی ذکر نشده است. البته با افرادی مواجه هستیم که نقش متولی را ایفا کرده‌اند و بعد هم به عنوان متولی از آنها یاد شده است اما آنچه مهم است اینکه در اسناد این دوره به این افراد به عنوان متولی اشاره‌ای نشده است. در عوض به عنوان بازماندگان بانی وقف ظهیریه معرفی شده‌اند، مانند میرزا محمد نعیم که روستاهایی از املاک وقف در آذربایجان را به میرزا محمد مهدی قاضی تبریز اجاره داده است.<sup>۱۵</sup>

شخص دیگری که در آغاز قرن نوزدهم متولی بوده میرزا مؤمن است که از وی به عنوان یکی از وارثان بانی وقف نام برده شده است. وی نماینده املاک (وکیل ارث) بوده است. همچنین این نشان می‌دهد که املاک وقف به عنوان املاک شخصی موروثی از اهمیت روزافزونی برخوردار بوده‌اند و با وجود تبدیل شدن به ملک غیرمنقول به صورت مشترک توسط وارثان نگهداری شده است. میرزا مؤمن در این سمت به عنوان نماینده بازماندگان قراردادهایی برای اجاره دادن ساختمان‌هایی به دستگاه عباس میرزا (سرکاروالا) در تبریز عقد کرد که میزان آن بالغ بر ۲۵۰ تومان در سال بود. تذکر نهایی در این قرارداد که در آن تأکید شده مجموع مبلغ مذکور بایستی به میرزا مؤمن<sup>۱۶</sup> و یا هر فرد دیگری که نماینده وارثان باشد پرداخت گردد، به روشنی قابل تغییر بودن مقام او را نشان می‌دهد.

این وضعیت حتی پس از مرگ میرزا مؤمن که حدوداً در سال ۱۲۴۵/۱۸۲۹ اتفاق افتاد، ادامه یافت. در این زمان یکی از پسران وی یعنی میرزا ابوتراب به صورت غیررسمی منصب پدرش را به عهده گرفت.<sup>۱۷</sup> و در سال ۱۲۴۸/۱۸۳۲ بود که به طور رسمی میرزا عبدالحسین پسر دیگر میرزا مؤمن به سمت متولی منصوب شد. در سند از وی نیز به عنوان متولی یاد شده و این منصب را دست کم ده سال بدون تغییر در دست داشته است.<sup>۱۸</sup> اگرچه تعدادی از وارثان در تبریز ساکن بوده‌اند اما با این وجود عملاً بیشتر آنها در منطقه‌ای دور در روستای اشتهارد در میان راه کرج و قزوین که املاک وقفی در آنجا بود زندگی می‌کردند. دلیل این امر آن است که خانواده بانی وقف اصالتاً اهل اشتهارد بوده است.<sup>۱۹</sup> که املاک محلی در این منطقه را نیز در زمره وقف در آورده است. گروه دیگری از وارثان که در اواخر قرن هیجدهم به مرور بر اهمیت آنها افزوده شد در اصفهان زندگی می‌کردند. در این زمان مهمترین مسئله انقراض نسل مذکور خانواده بود که گفته می‌شود در انتهای قرن هیجدهم رخ داده است.<sup>۲۰</sup> پس از

آن از بانی وقف تنها نسل دخترى باقى مانده است.<sup>۳۱</sup> این به نحوى وضعیت تیره و تارى را که وقف به آن دچار شده بود نشان مى‌دهد. نمایندگان گروه‌های عمده وارث در سال ۱۸۳۹/۱۲۴۵ تحت نظارت محمدمهدى سید مرتضى، امام جمعه تهران موافقت نامه‌ای را در تهران امضاء کردند. در توافق نامه نهایی خانواده‌های متعددى معرفی شدند و چگونگی اداره املاک وقف توسط آنها، قید و مقررات چگونگی توزیع عایدیشان تعیین شده است. روى هم رفته شش خاندان وارث وجود داشته‌اند که از هر کدام یک و یا چند عضو خانواده به نمایندگی از همه حضور داشته‌اند. نهایتاً پس از وفات میرزا مؤمن، پسران وی کنترل املاک وقفى را از سه گروه وارث به دست گرفتند که آنها را در موضع قدرتمندى قرار داد. در آخرین توافق نامه، املاک وقف در اطراف روستای اشتهاارد به صورت مساوى میان شش گروه تقسیم شده است. به طوری که به هر یک از گروه‌های وارث، یک دانگ روستا تعلق گرفت، از سوى دیگر اجاره املاک در داخل و اطراف تبریز هر سال توسط میرزا ابو تراب، بزرگترین پسر میرزا مؤمن جمع‌آوری مى‌شد. ابوتراب به هر گروه دوازده تومان پیش پرداخت مى‌کرد و هر سال یک مرتبه وی و نمایندگان تمام گروه‌های وارث گزارشى از میزان درآمد خود را به امام جمعه تهران ارائه مى‌کردند. در مجموع وظیفه او سرپرستى توزیع نهایی درآمد وقف میان وارثان و تحقق دیگر اهداف وقف بود. در حالی که شکل معمول متولى از میان رفته به نظر مى‌رسد وظایفش میان گروه‌های وارث از یک سو و میرزا ابوتراب به عنوان اداره کننده غیررسمی و امام جمعه تهران به عنوان سرپرست و مقام مذهبی تضمین کننده، از سوى دیگر تقسیم شد. این اوضاع با شبه انتصاب میرزا عبدالحسین به عنوان متولى در ۱۸۳۲/۱۲۴۷ به نحو قابل توجهی دچار دگرگونی شد که انتصاب اصلی سه سال بعد احتمالاً پس از مرگ برادر بزرگترش میرزا ابوتراب صورت گرفت.

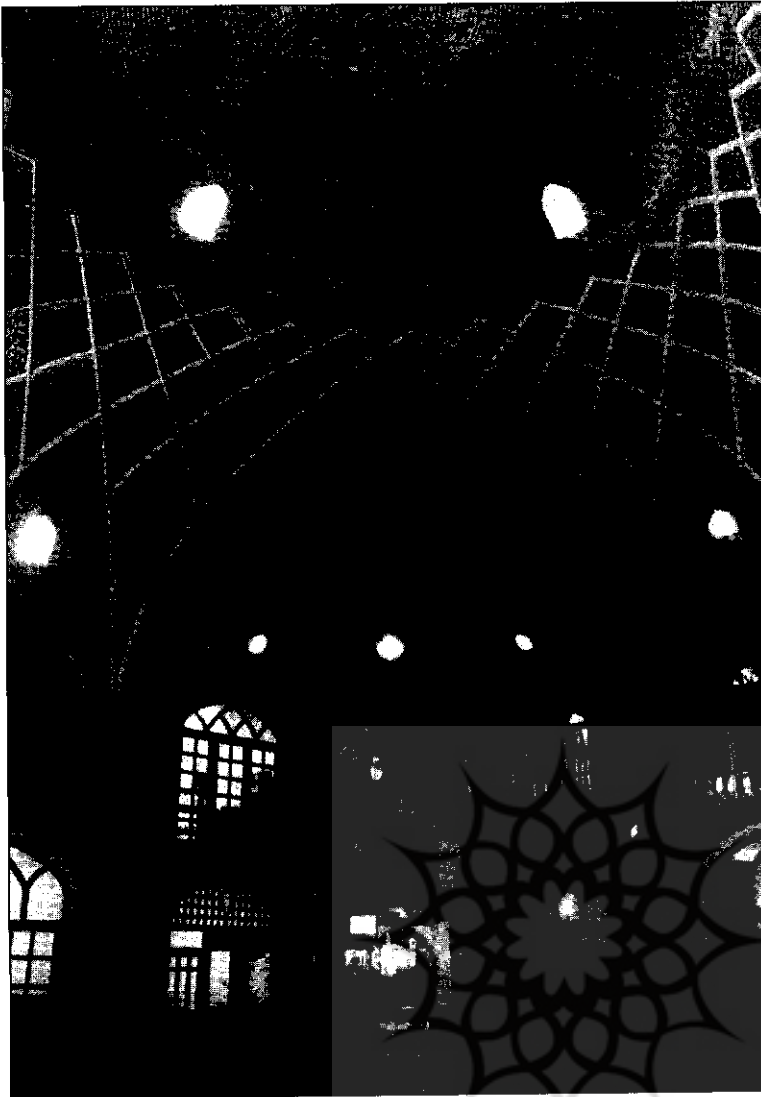
در یک حکم قضایى علمای مهم قزوین آمده است که بنا بر مدارکی چون سند اصلی و گواهی شواهد معتبر، میرزا عبدالحسین، آخرین پسر میرزا محمد مؤمن اشتهااردی، متولى بر حق (شرعی) موقوفات است و مادامی که وی خلافی مرتکب نشده است هیچکس حق ندارد که وی را از منصبش به عنوان متولى محروم کند. در حاشیه یکی از سجالات اضافه شده که برادرش میرزا عبدالجبار به عنوان دستیار وی (ناظر) خواهد بود. سند توسط یکی دیگر از بازماندگان و سودبرندگان (موقوفات علیهم)، یعنی میرزا محمد تقی تبریزی امضاء و گواهی شده است که وی رضایت خود را از متولى شدن میرزا عبدالحسین اعلام کرده است.<sup>۳۲</sup>

برای داوطلبی که برای رسیدن به این مقام کوشش مى‌کند چند احتمال وجود دارد: وی مى‌تواند خود را متولى اعلام کند، مى‌تواند برای گرفتن موافقت دیگر داوطلبان کوشش کند و علاوه بر این مى‌تواند سعی کند برای اعتبار منصب خود حکم قانونی آن منصب را از فقهای شرع از جمله علمای مشهور بگیرد. میرزا عبدالحسین عملاً سه گزینه را در هم آمیخت. اگرچه هیچ یک از این راهها کاملاً وی را در به دست گرفتن اداره واقعی وقف کمک نکرد به ویژه این که تصمیمات روحانیون وی را به عنوان مدیر اجرایی حمایت نکرد.

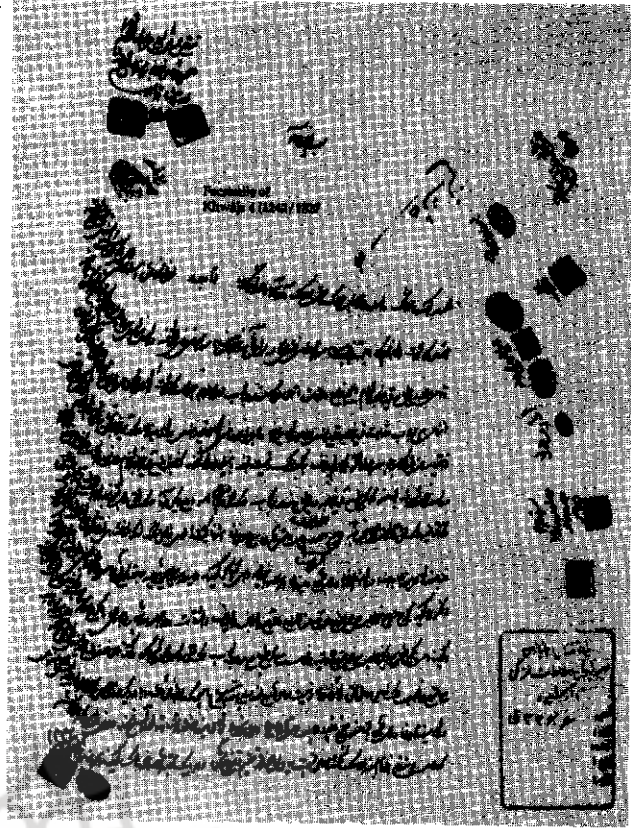
در این مورد حکم علمای قزوین یک نظر رسمی نظیر فتوا بود اما یک حکم انتصاب واقعی نبود. در مورد میرزا عبدالحسین این پرسش باقی است که چرا وی برای به دست گرفتن اداره رسمی وقف در آن زمان اقدام کرد و چرا وی برای گرفتن تأییدش به علمای قزوین مراجعه کرد نه به علمای تبریز؟

برخی ضرورت‌ها پافشاری مداوم خانواده از جانب میرزا عبدالحسین برای اداره عملی منسجم‌تر وقف را مى‌توان دلیل آن ذکر کرد.

این به ویژه برای وظیفه خطیر دفاع از وقف در برابر غصب صادق بود و دقیقاً مى‌بینیم که میرزا عبدالحسین به دلیل غصب املاک وقف، قراردادهای عملی نشده دعاوى حقوقی متعددى را مطرح مى‌کند. انتخاب وی برای مراجعه به علمای قزوین در نگاه اول چندان به نظر عجیب نمى‌رسد، با توجه به پایگاه محلی وی در اشتهاارد، احتمالاً روابط شخصی‌اش با روحانیون تراز اول در قزوین بهتر از رابطه‌اش با علمای تبریز بوده است و این به وی توان اجرا کردن آسانتر خواسته‌هایش را داده است. هر مجتهدی که اعتباری داشت برای قضاوت مستقل در این باره مناسب بود و قزوین نیز مجتهدهای تراز اولی داشته است



بازار تبریز - گنبد تیمچه امیر



که مقامات بسیار شناخته شده و مشهوری بوده‌اند، این به ویژه در مورد یکی از علمای گواهی کننده، حاج ملا محمد صالح که مجتهدی تراز اول بود صادق است.<sup>۳۳</sup>

در این مرحله میرزا عبدالحسین برای اداره انحصاری وقف، از طریق متقاعد کردن و جلب موافقت دیگر گروه‌های وارث و پایان دادن به نقش واسطه‌ای امام جمعه تهران کوشش کرد و پس از آن متولی رسمی موقوفات شد و کوشید تا نابرابری میان گروه‌های وارث را نیز برای جلوگیری از اعتراضات احتمالی به مقام وی، از میان بردارد.

در سند دیگری که به تاریخ چند ماه پس از حکم مجتهدهای قزوین است شخص دیگری به نام میرزا محمد به عنوان متولی شرعی موقوفات ظهور کرده است. دقیقاً روشن نیست که میرزا محمد چه کسی بود و چگونه توان ایفای نقش متولی را داشت.<sup>۳۴</sup>

پس از مرگ میرزا عبدالحسین و برادر جوان‌ترش میرزا عبدالجبار وضعیت بسیار آشفته‌تر شد. اسناد متعدد نشان می‌دهند که هر دو نفر دعاوی قضایی مختلفی در مورد وقف و دیگر امور را در ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۸م و ۱۲۵۸ق/ ۱۸۴۲م مطرح کرده‌اند. از هر دو در سال ۱۲۷۱ق/ ۱۸۵۵م به عنوان متوفی یاد شده است.<sup>۳۵</sup> فردی که به عنوان متولی جانشین میرزا عبدالحسین شد، میرزا محسن پسر کسی به نام میرزای بزرگ اشتهاورد بود.<sup>۳۶</sup> تعیین چگونگی وابستگی وی به شش گروه وارث امکان‌پذیر نیست، اما مسلماً به بخشی از جناح اشتهاورد متعلق بوده است. وی نیز مانند میرزا عبدالحسین یک حکم انتصاب را به عنوان متولی از یک قاضی روحانی به نام حاجی میرزا باقر به دست آورد.<sup>۳۷</sup>

میرزا عبدالحسین پسری برای جانشینی نداشته است و این، راه را برای دیگر داوطلبان باز گذاشت. اگر چه میرزا محسن برای به دست گرفتن اداره وقف تلاش کرد، اما وی بیشتر از اسلافش مورد اعتراض و مخالفت بود. از این رو کسی به نام میرزا فرج الله به همراه میرزا رحیم که احتمالاً برادرش بود، علمای کمتر شناخته شده‌ای را از عراق عجم ترغیب کردند که حکم غیرقانونی بودن میرزا محسن را بدهند تا با این حکم میرزا محسن را از مقامش برکنار کنند.

وی به ویرانی وقف، ناتوان بودن در مؤسسات و حیف و میل درآمد وقف و صرف آن بر خلاف اهداف اصلی وقف متهم بود که نهایتاً به برکناری وی از سمت متولی انجامید.

در اینجا میرزا رحیم و میرزا فرج الله که شاکی بودند توافق کرده و مشترکاً مقام متولی را در دست گرفتند، اما چنانکه میرزا عبدالحسین نویسنده سند بعدی وضعیت آن را در ۱۲۷۹ق/ ۱۸۶۲م، تشریح می‌کند، وضعیت عمومی وقف در واقع به خرابی بیشتر انجامیده است و پس از اینکه دو متولی ذکر شده فوت کردند، یافتن فردی از میان وارثان که شرایط لازم برای به دست گرفتن این پست را داشته باشد مشکل بود. تنها مدعی مطرح کسی به نام میرزا محمود از اصفهان بود، اما نسب وی از لحاظ خانواده در حد مورد توجهی نبوده است و تنها داوطلب مناسب میرزا سلیمان باقی ماند که به نظر می‌رسد اگر جایگزین مناسبی داشت هرگز نخستین گزینه نبود.<sup>۳۸</sup>

میرزا سلیمان پسر میرزا محمد نعیم اشتهاوردی بود، شخصی که تقریباً در ابتدای سند در زمینه موقوفات ۱۲۲۴ق/ ۱۸۰۹م. با آن مواجه شدیم.

چنانکه اشاره شد میرزا عبدالحسین پسری برای جانشینی نداشت اما پسر برادرش میرزا عبدالجبار، به نام میرزا یوسف در حدود ۱۲۸۶/ ۱۸۷۰ متولی شد.<sup>۳۹</sup>

اختلافات میان خانواده میرزا مومن و جناح اصفهان گسترش یافت. استدلال عمومی در خانواده میرزامؤمن این بود که خانواده آنها به طور مداوم اداره وقف را به عهده داشته است، در حالی که گروه اصفهانی ادعا می‌کرد اداره وقف به طور مستقیم به پسر آخرین متولی منتقل می‌شود.

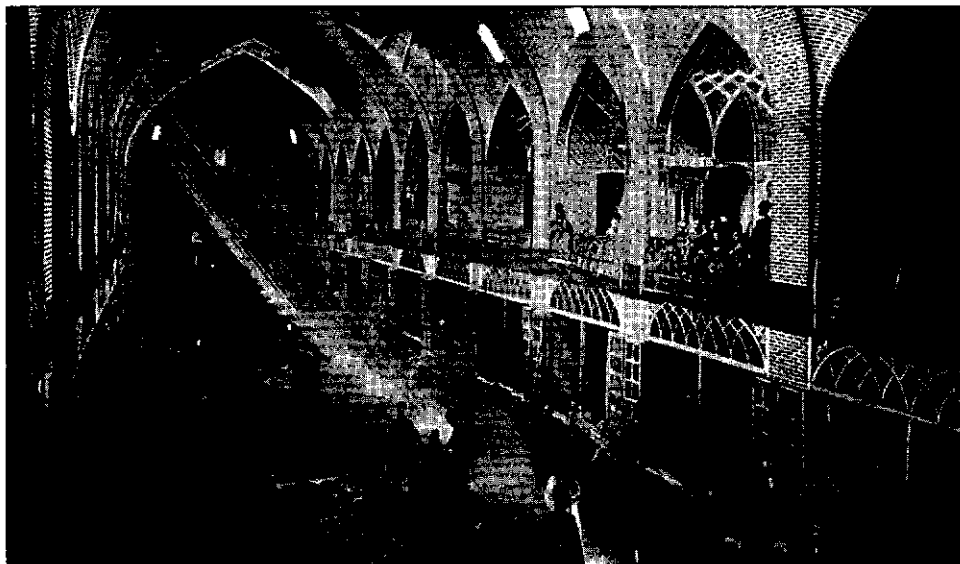
در آغاز قرن بیستم اداره وقف توسط مقامات دولتی رفته رفته جایگزین نفوذ علمای منفرد شد و یا با آن در هم آمیخت. جدای از نهاد جدید وزارت معارف و اوقاف، صنایع و اداره‌های استانی آن، وزارت خارجه و وزارت جنگ نیز با موقوفات به نحوی ارتباط داشته‌اند که بعداً در اواخر دوره رضاشاه موقوفات به طور کامل به زیر نظر وزارت اوقاف درآمد.<sup>۴۰</sup>

**توزیع درآمد موقوفات:**

اگرچه وسعت واقعی املاک وقفی به احتمال زیاد در مقایسه با دوران اولیه سند وقف کاهش چشمگیری داشته است اما تعداد زیادی از خانواده‌ها هستند که هنوز درآمد قابل توجهی از موقوفات عایدشان می‌شود.<sup>۴۱</sup>

بر خلاف انتظار، اسناد بررسی شده چنانکه خواهیم دید مبهم‌تر از آنند که از آنها اطلاعات دقیقی برداشت شود. شرایط اولیه چنین بود که نیمی از درآمد وقف به اهداف خیریه اختصاص می‌یافت که عمدتاً برای نگهداری از مدرسه و مسجد اطراف مرقد سید حمزه خرج می‌شد. اما سندی در دست نیست که نشان دهد درآمد عایدی وقف در این دوره به چه نحوی برای این اهداف خرج شده باشد. همچنین اسناد مستدلی در دست نیست که مجموعه وقف در دوره قاجار فعال بوده باشد. حداقل

مصالحه - ۲۲ ذیحجه ۱۲۴۲ هـ ق.  
 (۱۷ جولای ۱۸۲۷ م) -  
 میرزا محمدرضا منشی،  
 حاجی فتحعلی و میرزا علی  
 در تقسیم‌بندی سهم‌های خود  
 در محل تلاقی زمین‌هایشان  
 واقع در روستاهای امدی،  
 خواجه خوشنام و سلوچا،  
 برای پرهیز از مشاجره،  
 به مصالحه می‌رسند.  
 (سند برگرفته از متن کتاب)



موقوفات  
مشهور به ظهیریه،  
یک نمونه عالی از  
مجموعه وقف بزرگ  
رسمی معمول  
به شمار میرود.  
این مجموعه  
در اطراف  
یک مقبره مهم  
قرار داشت و  
از یک مسجد،  
یک مدرسه و  
ساختمانهای دیگر،  
مانند دارالشفاء  
تشکیل شده بود.

در اواخر قرن نوزدهم ساختمان‌ها برای طلبه‌ها اختصاص نیافته ولی در عوض محل نگهداری اجساد بوده که بعداً به عتبات فرستاده میشده است.<sup>۳۲</sup>

غیر عمدی نیست که استفاده کنندگان در اسناد موجود وراثت نامیده می‌شوند چون وقف به شکل ارثیه خانوادگی درآمد. در اینجا این پرسش مطرح است که درآمدها چگونه میان فرزندان تقسیم شده است. روی هم رفته کوششهایی برای محاسبه سود اجاره زمین توسط فرزندان و توزیع دوباره مازاد درآمد با پادرمیانی یک فرد سوم مانند امام جمعه تهران صورت گرفته است که به نظر نمی‌رسد در یک دوره طولانی معمول بوده باشد. در عوض، دیگر شیوه که گسترش یافته و بعد بیشتر به کار گرفته شد اجاره دادن املاک به شخص سوم بود که همواره خطر قابل توجهی را به لحاظ از دست دادن املاک و غصب این املاک همراه داشته است. در مورد قراردادهایی که طول مدت بوده اند این خطر بیشتر بوده است. همچنین جمع‌آوری اجاره با مشکل عمده همراه بوده است. هر دو شکل فوق به شکایات و دعاوی پر هزینه و پیچیده نزد حاکم شرع می‌انجامید. امر مهم دیگر میزان کار اداری لازم برای وصول درآمد وقف، جمع‌آوری و تمرکز و تقسیم آن است. مشکلی که کاملاً مشابه به مشکلات دولت در جمع‌آوری مالیات است. شیوه کار شباهت حیرت‌آوری با روش دولت قاجاریه در جمع‌آوری درآمد و مالیات دارد که به جای جمع‌آوری اجاره به شکل نقدی و جنسی که مشکلاتی را در پی دارد و حساسی برای توزیع درآمد آن بدون شک به کار زیادی نیاز دارد، درآمد دارایی‌ها به طور مستقیم حساب شده و دارایی میان وارثان تقسیم شده است. بنابراین هر کدام می‌توانستند سهمشان را خودشان جمع‌آوری کنند. روشی که به طرز شگفت‌آوری شبیه روش مقامات دولتی در جمع‌آوری مالیات اقطاع (تیول) بود. با این وجود اگر چه املاک به شکل رسمی به وقف تعلق دارند اما متولی نمی‌تواند آن‌ها را به عنوان دارایی خود معامله کند.

هر یک از قراردادهای می‌بایستی توسط علما به عنوان مرجع رسمی و حقوقی مهر و تایید میگردید و باید با اصول اساسی حقوق اسلامی تطبیق داده می‌شد، قرارداد ویژه در زمره قراردادهایی به شمار می‌رود که به مصالحه مشهور است هر قرارداد حل و فصل یا توافق به شمار می‌رود.<sup>۳۳</sup>

از این نوع قرار دادهای توافقی میان عبدالحسین متولی و برادرش عبدالجبار در سال ۱۲۵۸ ش / ۱۸۴۲ را می‌توان مثال زد.<sup>۳۴</sup> در آن قرار داد عبدالحسین تمام درآمد و منافع سه روستا در آذربایجان را برای یک دوره ۲۵ ساله به جای حقوق وقف خود به برادرش واگذار کرد.<sup>۳۵</sup>

قراردادهای مشابه دیگری میان آخرین متولی میرزاسلیمان و پسر عبدالجبار، یعنی میرزا یوسف<sup>۳۶</sup> و همچنین میان میرزا یوسف به عنوان متولی و نمایندگان گروه اصفهان از وارثان در سال ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ را می‌توان بر شمرد.<sup>۳۷</sup>

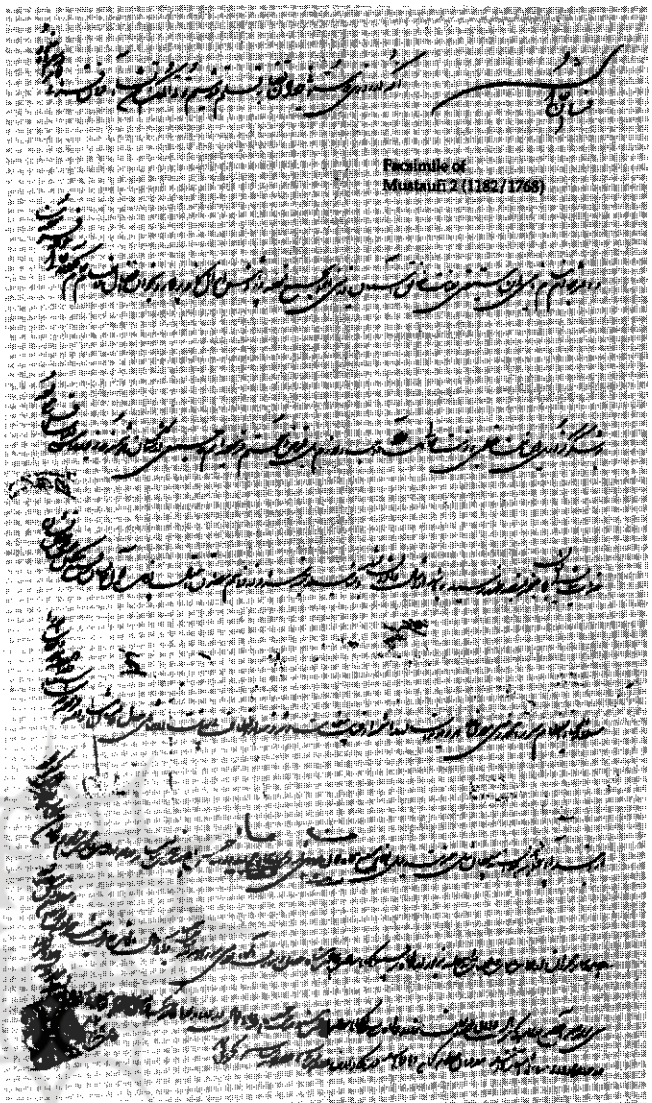
به احتمال زیاد قراردادهای بیشتری از این دست وجود داشته‌اند که بیشتر آن‌ها کم و بیش به صورت خود به خود توسط متولی وقف تمدید و تجدید شده‌اند.<sup>۳۸</sup>

این شیوه توزیع درآمد وقف تا تأسیس و راه‌اندازی وزارت وقف به صوت کامل دوام آورد. مزیت عمده این شیوه به حداقل رساندن امور اداری بود.

#### حفاظت و نگهداری املاک وقفی:

یکی از خطراتی که در جریان سازماندهی نهاد وقف را تهدید می‌کرد، اجاره املاک به فرد سوم بود. بررسی اسناد نشان می‌دهد احتمالاً تنها در بخش کمی از مشکلاتی که متولی یا آن مواجه شده توان موفقیت را داشته است و در مواردی احتمال موفقیت چنان کم بوده که اقدامات بعدی را در پی نداشته است.

مثالی ویژه برای املاکی که بعد از یک دوره اجاره طولانی غصب شده است روستای سگبان (Sagban) و شورا دارگ (Shura-Darg) در بخش ارونق می‌باشد. این روستا در سال ۱۲۲۴ ق. / ۱۸۳۹ م. توسط میرزا نعیم، متولی وقت که



فرمان - جمادی الاول ۱۱۸۲ هـ ق  
 (نوامبر - دسامبر ۱۷۶۸ م) -  
 کریم خان زند،  
 میرزا محمد رازی تبریزی را  
 به عنوان مستوفی تبریز  
 (خدمت در استیفای  
 دارالسلطنه تبریز)  
 برگزیده و برایش  
 مقرری تعیین می کند  
 (سند برگرفته از متن کتاب).

قبلاً به آن اشاره شد به میرزا محمد مهدی، قاضی تبریز اجازه داده شد.<sup>۲۰</sup> سی سال بعد در ۱۲۵۶ق. / ۱۸۳۹م. میرزا عبدالحسین و برادرش عبدالجبار در دادگاه تبریز این ادعا را مطرح کردند که روستای فوق جزء املاک وقف بوده و هیچکس حق نقض حقوق متولی در این رابطه را ندارد. در توافقی نامه قضایی که توسط میرزا لطفعلی امام جمعه تبریز مهر شد به طور مشخص به کسانی که این شکایت علیه آن ها تنظیم شده اشاره نشده است. چند سال پیش از آن میرزا مهدی در سال ۱۲۴۱ق. / ۱۸۲۵ - ۶ / م. فوت کرد و پسرانش احتمالاً بر روستاها تسلط یافتند و از آن پس آن را جزء دارایی خود محسوب کردند.

میرزا عبدالحسین نه تنها یک رونوشت از سند وقف و قرار دادهای نوشته شده اجازه را که تنها منکر معتبر مالکان بود ارائه کرد بلکه شهودی را از روستاهای فوق احضار کرد. و موفق شد که تصدیق و تأیید دو نفر از علمای معتبر یعنی میرزا اصغر شیخ الاسلام تبریز و روحانی بلند پایه دیگر، میرزا کاظم را جلب کند. اگر چه هر دو نفر گواهی دادند اما در لیست شاهدان نیستند و همچنین موافقت نامه پایانی را مهر نکرده‌اند.

احتمالاً آن ها نخواستند اند در این مسئله زیاد درگیر شوند، زیرا باعث می‌شد رابطه آنها را با فرزندان میرزا محمد مهدی تیره شود. در هر حال عبدالحسین، متولی وقف نهایتاً موفق شده است روستاها را به وقف برگرداند و یا مسئله آن ها را کاملاً حل کند.

موضوع مشابهی در سندی مربوط به سال ۱۲۵۶ق. / ۱۸۴۰م. آمده است که نشان می‌دهد همواره دعاوی با پیروزی فوری متولی همراه نبوده است.<sup>۲۱</sup> این سند بنا به درخواست برادر میرزا عبدالحسین، یعنی میرزا عبدالوهاب، توسط حاجی ملاشریف تبریزی صادر شده است که به امضاء میرزا لطفعلی نیز رسیده است به وضوح نشان می‌دهد که عبدالحسین رابطه ویژه‌ای با امام جمعه تبریز داشته و یا این که حداقل در مقام و قضاوت وی را رعایت می‌کرده است. سند نشان می‌دهد سه سال پیش از آن، میرزا عبدالحسین شکایت کرده است که روستای وایقان که در بخش ارونق قرار دارد همواره جزئی از موقوفات ظهیریه بوده است.<sup>۲۲</sup>

عبدالحسین اشاره کرده است که پدر کوچک خان آن را از پدرم اجازه کرده و هر سال به طور کامل اجازه آن را پرداخته است اما پس از مرگ پدرم، دیگر

اجاره آن را نپرداخته و وقف بودن روستا را نمی‌پذیرد. هویت کوچک خان مشخص نیست. به احتمال زیاد وی همان خدا دادخان دنبلی است که به کیچیک خان مشهور بود. او در تهران یک مقام قضایی داشت و پدرش فتحعلی بیگ دنبلی از اشراف زمیندار دوره قاجاریه بود که املاک وسیعی را در بخش ارونق داشت.

کیچیک خان در دادگاه حاضر شده و اظهار داشته که روستای ذکر شده ملک ارثی من و همسر من است و به پدرم که هرگز آن را اجازه نکرده و اجازه ای برای آن نپرداخته ربطی ندارد. علاوه بر این مسئله مالکیت به من ربطی ندارد چون من مالک روستا نیستم و تنها به عنوان وکیل همسر هستم. همسر کیچیک خان احضار شده که به صورت رسمی اعلام می‌کند که همسرش وکیل تام الاختیار وی می‌باشد.

براساس رای دادگاه روستا به موقوفات متعلق بود و تصرف کننده مجبور شد روستا را ترک کند. اما سه سال بعد رای بنوی مورد تجدید نظر گرفت و به نظر می‌رسد که دعوا و مشاجره بر سر روستا ادامه داشته است.

در اواخر ۱۹۲۸ روحانیون اصلی تبریز سندی را تأیید کرده‌اند که تاریخ اصلی آن، سال ۱۲۸۴ق / ۱۸۶۷م. است و به جریان شکایاتی اشاره می‌کند که توسط متولی های بعدی درباره روستای وایقان ارائه شده است.<sup>۲۳</sup>

مثال دیگری که برای ارتباط مختلف میرزا عبدالحسین با دادگاه‌های تبریز وجود دارد در مورد روستاها نیست بلکه به یک دکان قضایی مربوط است.<sup>۲۴</sup> این قضایی به مغازه‌های مجموعه وقف بازار کوچک در جوار مسجد سید حمز متعلق است.<sup>۲۵</sup>

مستأجر مغازه آقا ابراهیم سرخابی یک چهارم اجازه را به او می‌داده است که عبدالحسین، با ارائه قرار داد اجازه مکتوب شاکتی شد که یک قضایی را به وی اجازه داده و بیش از شش سال است اجازه آن عقب افتاده که باید مستأجر آن را بپردازد.<sup>۲۶</sup> در پاسخ، آقا ابراهیم اظهار می‌کند که قرار داد اجازه معتبر است اما اجازه توسط برادرش کربلایی حسین پرداخت شده است که متأسفانه اکنون حضور ندارد و خود پس از حضور مسلماً این را تصدیق خواهد کرد.

جلسه بعدی دادگاه سه ماه بعد تشکیل شد که کربلایی حسین رسماً اعلام کرد که تمام اجازه را به میرزا عبدالحسین پرداخت کرده و در نتیجه دینی به وی ندارد.

به نظر می‌رسد که هر دوی آن ها نتوانسته‌اند برای ادعایشان سند معتبری ارائه کنند اما در نهایت میرزا عبدالحسین به





طور کامل از آن صرف نظر کرد. پس از این که مغازه بازسازی شد دوباره شکایت کرد که کربلایی حسین دوازده ماه در آن جا مانده حداقل اجاره این دوره را پرداخت کند، کربلایی حسین در پاسخ گفت که ابزار و ملزومات مغازه متعلق به من بوده که توسط میرزا عبدالحسین تخریب شده است. بنابراین به جای اجاره، متولی باید هفت تومان غرامت خساراتی را که موجب شده است بپردازد. رأی نهایی قاضی نسبتاً مبهم است که حاکی است هم مستاجر اجاره را پرداخت کند و هم غرامت را دریافت نماید. موافقت نامه و رأی قاضی بیش از آن که درباره پرداخت اجاره باشد خلاصه ای از برخوردی است که سالها طول کشیده است. مشخص نیست که در طول دعاوی، مغازه چگونه و توسط چه کسی باز سازی شده است آیا این بازسازی جزئی از یک برنامه گسترده مرمت املاک وقفی در تبریز بوده است یا خیر.

مسئله چگونگی اداره این اموال وقفی توسط متولی در تبریز بسیار مهم است:

اداره املاک در شهر تبریز برای یک غریبه کار مشکلی بوده است و متولی در آن زمان عمدتاً در تهران زندگی می کرد. جالب است اشاره شود که رابطه و برخورد وی با بازاری های خرد تبریزی به آن خوبی که انتظار می رفته نبوده است.<sup>۳۷</sup> چند و چون موفقیت برخی متولیان ها در این مبارزه با غاصبان مشکل است اما احتمالاً روشی برای نگهداری اموال وقف ابداع شده تا اداره مستقیم توسط وارثان باشد و حتی اگر میان خود ورثه نزاع درگیرد، حداقل امنیت در موقوفه باقی بماند و اموال مورد نزاع به تصرف واقعی دیگران در نیاید.

#### موردی منحصر به فرد؟

چنین به نظر می رسد تحولاتی که موقوفات ظهیریه در قرن نوزدهم تجربه کرده، ریشه در خارج از تبریز داشته است. نقطه نقل املاک وقف ظهیریه از آذربایجان به منطقه اطراف اشتهارد تغییر یافت و به نظر می رسد زمانی اصفهان موسسات وقفی بیشتری را نسبت به تبریز دارا بوده است که وارثان ساکن در آن جا با حمایت علمای اصفهان ادعاهایی را مطرح کرده اند<sup>۳۸</sup> و چنین به نظر می رسد اهداف اصلی اولیه وقف که نگهداری مجموعه اطراف مقبره سید حمزه با مدرسه و مسجد آن است به طور کامل فراموش شده است.

در تبریز املاکی که دوام آوردند، مربوط به مقامات قضایی و علمای عمده تبریز بوده است.

وقفی که املاک، اهداف، اداره و سود آوری آن در ابتدا روشن بود دچار تحول شد به نحوی که بهره بران از وقفه متولی، علما، و به دنبال آن ارگان های رسمی در تهران، قزوین، تبریز و اصفهان کاملاً در اداره آن دخیل و شریک شدند. از تحولات چشمگیر دیگر نخست این بود که اختصاص در آمد از اهداف عمومی و خیریه به سمت «وقف خانوادگی» محض تغییر یافت.

دوم تحول تدریجی اداره آن از یک مدیریت عمومی آشفته و غیر متمرکز به سمت تجدید سازمان و نصب مقام متولی بود. سومین مورد تحول اساسی در شرایط اجاره موقوفات بود که وارثان در عوض سهمشان از درآمد املاک موقوفه، می توانستند املاک را اجاره کنند، که به کم شدن امور سازمانی انجامید و در عین حال با حفظ املاک در اختیار خانواده برای آن ایجاد امنیت می شد.

با این همه موقوفات ظهیریه مورد منحصر به فردی نبوده است. موقوفات دیگری از دوره صفویه بوده اند که در طول این دوره دوام آورده اند و چنین تحولاتی را تجربه کرده اند. در رابطه با تبریز و آذربایجان عمده ترین نمونه وقف دو گانه ظهیریه مشهور به «صادقیه» است که توسط میرزا محمد صادق، برادر میرزا ابراهیم ظهیر الدوله بنیان گذاشته شد<sup>۳۹</sup> مانند ظهیریه هدف اولیه آن نیز تأمین مخارج مدرسه و مسجد کوچکی در بازار اصلی بود<sup>۴۰</sup> این موقوفات حداقل در برخی زمینه ها تا دوره قاجاریه

**آخرین مورد  
بررسی شده  
در حقیقت  
وقف نیست بلکه  
یک وصیتنامه است،  
اگرچه می تواند  
جزء وقف مذهبی  
به شمار آید،  
حاجی میرزا جبار،  
مشهور به حلاج،  
احتمالاً از تجار  
عمده تبریز  
بوده است که  
توانسته  
از داراییهایش  
املاک وسیعی را  
که در وصیتنامه  
به آنها  
اشاره شده است،  
بخشد**

نیز فعال بوده اند.

عمده ترین و مهمترین املاک وقف یک راسته بازار بود که به همان اسم مدرسه و مسجد به بازار صادقیه معروف بوده که هنوز هم به همان نام مشهور است.

در آغاز قرن نوزدهم این بازار ویران بود و عباس میرزا آن را برای ۳۰ سال از متولی در ازای اجاره سالانه ۳۰۰ تومان اجاره کرد و بازسازی نمود.

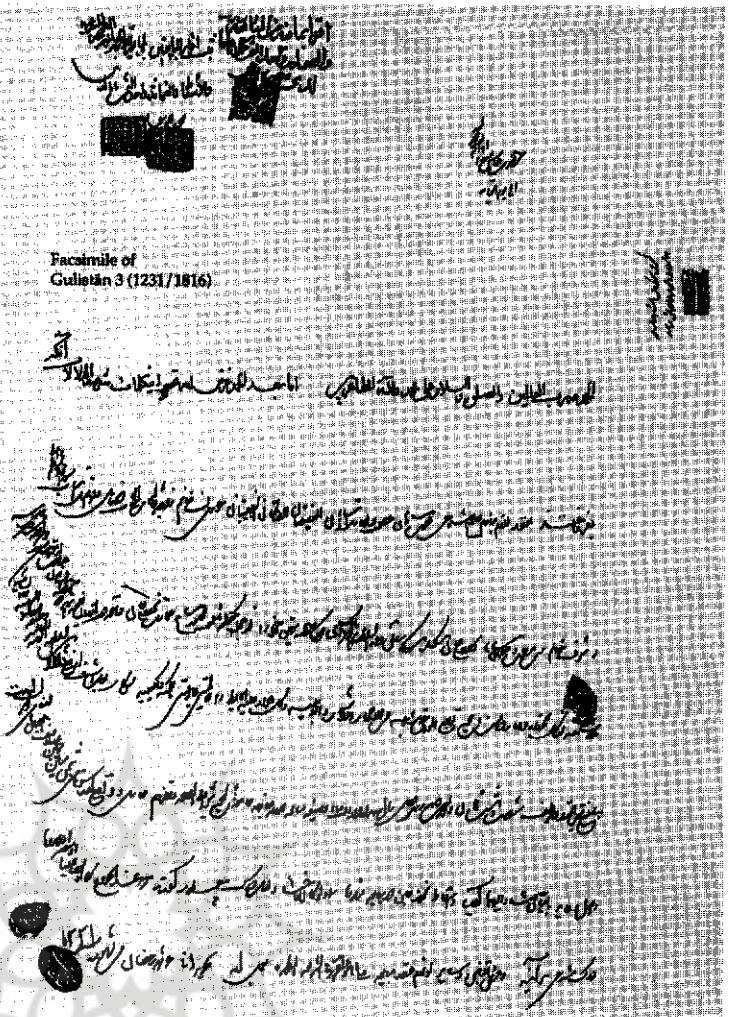
اجاره مستقیماً به مدرسه به ویژه به تغذیه طلاب و هزینه اساتید اختصاص یافت. پس از سپری شدن دوره اجاره، فرزندان بانی وقف دوباره ادعا کردند که بازار ملک آنهاست یا ملک وقف است. آن‌ها درخواست افراد میانجی را نپذیرفتند و بر حقوق خود پا فشاری کردند.

قبل از واگذاری املاک به ورثه، مالیات سنگینی بر آن وضع شد. در نتیجه با اختصاص باز پرداخت مالیات های وضع شده تقریباً چیزی باقی نماند. از این رو مبلغی نیز برای اداره مدرسه باقی نماند و فعالیت آن سریع متوقف شد به گونه‌ای که نادر میرزا در دهه ۱۸۸۰ نوشته است دیگر شاگرد و یا استادی در مدرسه وجود ندارد.<sup>۵۰</sup>

در اواخر دوره صفویه مجموعه کوچک سومی متشکل از مدرسه و مسجدی به نام «طالبیه» ساخته شد که اگر چه محدودتر بود اما همانند دو مورد پیشین از حمایت املاک وقفی برخوردار بود که متأسفانه اطلاعاتی در مورد عاقبت این وقف در دست نیست.<sup>۵۱</sup>

در دوره صفویه کوشش زیادی برای احیاء و بازسازی مؤسسه وسیع دیگری صورت گرفت که به طور کامل مورد بی توجهی قرار داشت. این مورد را از جمله موقوفات اصلی ساخته شده توسط مصطفی بیگدلی شامل در سال ۱۶۳۱ میتوان مشاهده کرد.<sup>۵۲</sup>

چنانکه در بیشتر اسناد بعدی تشریح شده است به تدریج تمام



املاک این وقف به علت غصب از دست رفت و فعالیت آن به طور کامل دچار رکود شد.<sup>۵۳</sup> اسناد تلاش تعدادی از وارثان را نشان می دهد که با کمک اسناد و احکام پشتیبان علما<sup>۵۴</sup> سعی در انتصاب مجدد متولی و اصلاح وضعیت برخی از املاک وقف را داشته‌اند.

کوشش ها برای احیاء موقوفات تاریخی تنها به افراد بهره بر از وقف خانوادگی یا موقوفات نیمه خصوصی محدود نمی شد، همچنین ممکن است به قبل از دوره صفویه مربوط باشد. موقوفات یک امیر آق قویونلو، به نام عبدالنصر حسن بگ چنین موردی بوده است. این موقوفات چند مدرسه در تبریز را که توسط خودش ساخته شده بود حمایت می کرد که این مجموعه بعدها به موقوفات نصیریه یا مجموعه حسن پادشاه مشهور شد.

تلاش میرزا محمد تقی قاضی تبریز برای تعیین مجدد خودش به عنوان متولی موقوفات در نیمه دوم قرن هیجدهم در یک استشهاده نامه که توسط قاضی حسن طباطبائی تقریر گردیده به روشنی ثبت شده است.<sup>۵۵</sup>

متولی موقوفات توسط حسن پادشاه ترکمن معروف به نصیریه نصب شده است که از میان وارثان فرزند دختری خود آن را انتخاب کرده که میرزا محمد تقی یکی از این وارثان بوده است. از این رو وی اظهار داشته است که اجدادش در تمام دوره صفویه موقوفات را اداره کرده اند. به ویژه پدرش، عمویش، و پدر بزرگش در زمان شاه طهماسب دوم صفویه کنترل اداری بر وقف را تجربه کرده اند و موقوفات به عنوان یک وسیله امرار معاش به وی رسیده است.

در دوره نادر شاه موقوفات مصادره شدند و درآمدشان توسط ادارات دیوان جمع آوری می شده است. هدف کلی استشهاده‌های جمع آوری شده، تصدیق صریح موارد مذکور بوده است که توسط همه علمای مهم شهر - همچنین اعضاء انجمن شهر - امضاء شده است و به نظر می رسد خود آن‌ها ارتباطی با موقوفات نداشته اند. متأسفانه تاریخ سند مورد بحث مشخص نیست اما اگر اطلاعات طباطبائی صحیح باشد به این معنی است که میرزا اسد الله، که آن را امضاء کرده است، در سال ۱۱۸۳ / ۱۷۶۹ فوت کرده است. بنابراین سند قبل از این سال تنظیم شده است. همچنین میرزا محمد تقی که در دوره کریم خان زند به عنوان قاضی تبریز منصوب شد در سال ۱۱۸۳ فوت کرده است، این تفاوت زمانی حداقل این تاریخ را یک گزینه معقول کرده است.<sup>۵۶</sup> از آن جا که میرزا محمد تقی رابطه روشنی با دستگاه زندیه در شیراز داشت، موفق شد ثابت کند که این مورد یک تقاضای شخصی نیست بلکه مورد درخواست تمامی شهر است.

خانواده میرزا محمد تقی توانست به نحوی اداره وقف را به دست گیرد، اگر چه از ریشه دچار رکود شده بود. با این حال میرزا

مبایعه - ششم رمضان ۱۲۳۱ هـ. ق  
(۳۱ جولای ۱۸۱۶ م) -  
حوریه نساخانم،  
همسر میرزا محمد کاظم  
واعظ و شرف خانم،  
دختر نجفقلی خان بیگلربیگی،  
سهم خود را از باغ عمارت  
نجفقلی خان  
به مبلغ ۶۸ تومان و ۲۰۰ دینار  
به عباس میرزا می فروشند  
(سند برگرفته از متن کتاب).



بازار تبریز - تیمچه مظفریه



بازار تبریز - تیمچه مظفریه

محمد مهدی یکی از پسران میرزا محمدتقی، که در دوره قاجاریه در تبریز قاضی یا نفوذی بود و قبلاً به عنوان موجر روستاهای ظهیریه به آن اشاره کردیم، مدرسه اطراف مسجد حسینیه پادشاه را مجدداً راه اندازی کرد.

وی همچنین املاک عمده وقفه مانند یک کاروانسرای بزرگ را با سرمایه گذاری و مشارکت عمده بخش خصوصی بازسازی کرد.<sup>۴۰</sup>

سخنان سعید طباطبائی که ذکر شد به طور کامل بر پایه اسناد مورد ادعای نادر میرزا نبوده است، مدارکی که صد سال بعد هم هنوز جای تردید دارد.<sup>۴۱</sup>

آخرین نمونه مورد بررسی از وقف دوره صفویه که تا دوره قاجاریه دوام آورده کاملاً برخلاف مورد پیشین، دارای وسعت کم و اهداف محدودی است. مورد مذکور روستای وقفی آچاچی از بخش گرم رود میانه است.<sup>۴۲</sup> این روستا در ژوئن ۱۷۱۹ م. / ۱۱۳۱ ق. توسط میرزا رضا بیگ پسر میرزا محمد سعید تبریزی به مبلغی حدود ۳۰۰ تومان خریداری شده است و حدود ۲ ماه بعد برای حمایت از فرزندانش به یک وقف کاملاً خانوادگی تبدیل شد.<sup>۴۳</sup>

هفتاد سال بعد وارثان روستا را از دست دادند و در نتیجه به علما متوصل شدند. از این رو در سال ۱۷۹۱ م. / ۱۲۰۵ ق. میرزا آیت الله و میرزا محمد تقی شیخ الاسلام، دو روحانی معتبر تبریز و قاضی شهر تبریز یک اعلان را منتشر کردند که محمد سعید بیگ فرزند ارشد بانی وقف را به عنوان پرهیزگارترین و صالح ترین فرزند وی تایید کرده اند.

مدرك نشان می دهد که روستا، وقفی، مذهبی، معتبر و قانونی بوده است (وقف صحیح) و متصرفین روستا باید از تصرف آن دست کشیده و دارایی را به محمد سعید بیگ باز گردانند.<sup>۴۴</sup>

از آن جا که این تقاضا بلافاصله مورد اجابت قرار نگرفت گمان می رود به یک قرار داد اجاره پنج ساله دیگر ختم شده

باشد. با توجه به گواهی قبلی دادگاه و غاصبین هر دو توافق کردند که روستا وقف بماند و سعید بیگ یک ششم آن را به فردی به نام جهانگیرخان اجاره دهد. در حالی که شرایط قرار داد اجاره به خودی خود غیر معمول نیست - در یک دوره بیست ساله، سالی ۱۰ تومان و ۱۳ خروار گندم - اما برخی ویژگی های غیر عادی نیز در آن دیده می شود.

اول این که وکیلی نمایندگی جهانگیر خان را به عهده داشته است که دلالت بر مقام بالایی مستأجر دارد. علاوه بر این موجر یعنی سعید بیگ از ادعای هرگونه وجه اضافی در اجاره منع شده است. روشن است که میزان اجاره در برابر میزان محصول روستا حتی از نظر مستأجر نیز زیاد نبوده است. وی مبلغ مذکور را به صورت نقدی به طور مستقیم از دهقانان روستا دریافت می کرده است و جالب تر این که این مقدار برابر میزان مالیات روستا تعیین شده است.<sup>۴۵</sup>

### تاج ماه بیگ و موقوفات قائم مقام

اگر در دوره قاجار به جستجوی فردی باشیم که از لحاظ رتبه و مقام و نفوذ در حد ظهیرالنوله صفوی باشد، بلافاصله میرزا عیسی قائم مقام که به قائم مقام بزرگ نیز مشهور است به ذهن می رسد.

او وزیر مشهور عباس میرزا بود و چنانکه خواهیم دید که برخی ایده پردازی های نوآورانه و سیاست های ولیعهد روشنفکر در امور مالی را به عهده داشته است.

وی بانی اصلی امور خیریه در شهر تبریز بود. اگرچه مدرسه و یا مسجدی که نام وی بر آن باشد یافت نمی شود اما مجموعه موقوفاتی وجود دارد که نزد عامه به موقوفات قائم مقام مشهور است.

بانی واقعی این موقوفات یکی از پسران وی، میرزا موسی خان و از همه مهمتر دخترش تاج ماه بیگم بوده است. بانی دیگر حاجیه خدیجه خانم بوده که نقش زنی پیشرو برای تاج ماه بیگم را داشته است. روی هم رفته این مجموعه موقوفات شامل شش سند وقفی مجزا است که تاریخ آن به ترتیب ۱۸۳۴ م. / ۱۲۵۰ ق.، ۱۸۴۷ م. / ۱۲۶۳ ق. و ۱۸۵۳ م. / ۱۲۶۹ ق. می باشد. اگرچه هدف عده موقوفات چون الگوی رایج وقف در دوره قاجاریه تأمین هزینه ضریح عبات، تأمین هزینه مراسم تعزیه و هزینه مقابر شخصی بوده است. اما این موقوفات را می توان به عنوان موقوفات تبریز محسوب کرد. بیشتر املاکی که در اطراف شهر تبریز واقع شده اند و به صورت موروثی از میرزای بزرگ به فرزندانش به ارث رسیده است پیوند مستقیمی با شهر دارند. به همین ترتیب

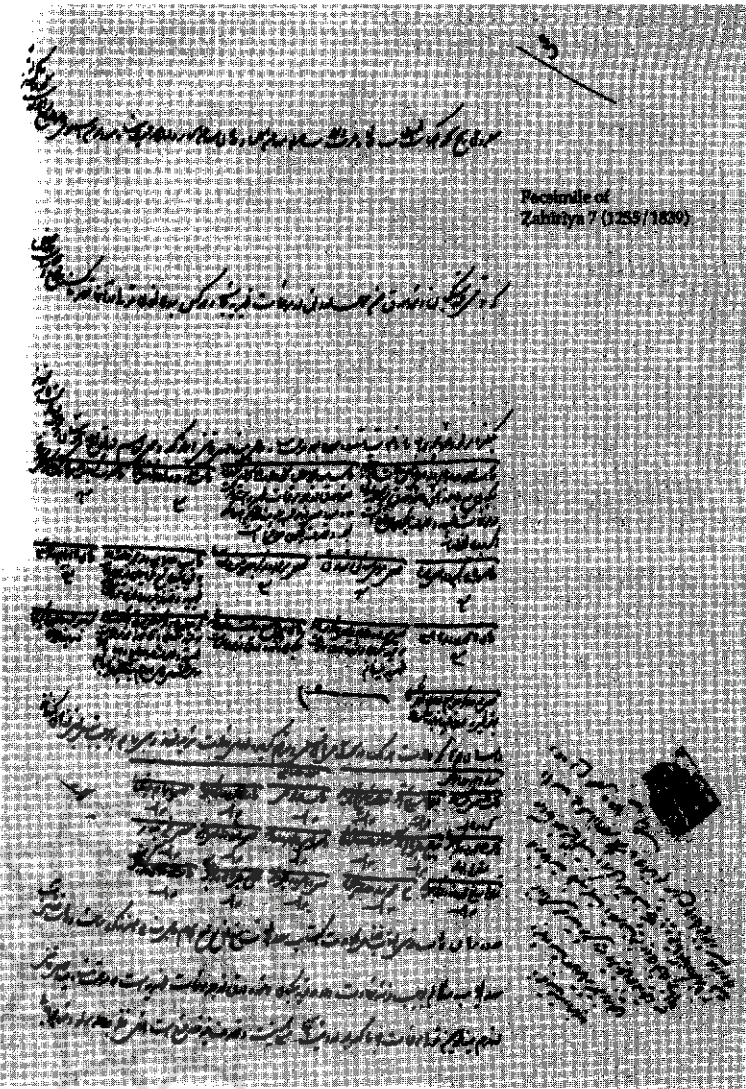
تا حد زیادی اداره وقف به دست علمای تبریز بوده است.

**وقف حاجی میرزا موسی خان:**

قدیمی ترین وقف این مجموعه در سال ۱۸۳۴ م. / ۱۲۵۰ ق. توسط حاجی میرزا موسی خان ساخته شده است. وی برادر جوان تر میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود که در سال ۱۸۰۵ م. / ۱۲۲۰ ق. به دنیا آمد. پس از مرگ میرزا بزرگ در ۱۸۲۲ م. / ۱۲۳۷ ق. وی برای مدتی مقام پدرش را به عنوان وزیر عباس میرزا به دست گرفت و این مقام را با برادر بزرگترش میرزا ابوالقاسم که از پدرش لقب قائم مقام را به ارث برده بود، شریک بود. وی از ۱۸۲۲ م. / ۱۲۴۸ ق. تا ۱۸۴۶ م. / ۱۲۶۲ ق. نیابت تولیت آستان قدس در مشهد را به عهده داشت که مقام رسمی متولی معمولاً به شخص شاه متعلق بود. گفته می شود وی متولی خوبی برای بزرگترین حرم در ایران بوده و در ساختار اداری آن اصلاحات فراوانی را انجام داده است.<sup>۳</sup>

سند وقف مربوط به زمانی است که او هنوز به این منصب در مشهد نرسیده بود و روشن است که ارتباط خود را با شهرش حفظ کرده است. تنها مورد باقی مانده از این مجموعه حمامی عمومی در تبریز است که توسط میرزا موسی خان ساخته شده و بایستی بسیار مجهز و بزرگ بوده باشد. چهل سال بعد در نقشه‌ای که در سال ۱۸۸۰ م. تهیه شده، نام حمام حاجی موسی خان آمده است.<sup>۴</sup>

در رأس اهداف و قسمت عمده آن مربوط به تعزیه امام حسین (ع) و دیگر امامان شیعه است. این مراسم به ویژه شامل مراسم روضه خوانی است که در زمان حیات واقف در محل زندگی وی (مشهد) و پس از فوت وی صرفاً در تبریز انجام شده است. این امر اولین دلیلی است براین که موسی خان پیوند خود را با موطنش حفظ کرده است. ریز مخارج در جدول زیر آمده که نشان دهنده علائق و پیوندهای موسی خان است.



جدول توزیع درآمد در سند وقف میرزا موسی خان در ۱۸۳۴ م. / ۱۲۵۰ ق.

| میزان درصد | هدف   |
|------------|---|
| ۱۰ درصد    | حقوق متولی  |
| ۵ درصد     | حقوق ناظر   |
| ۲۰ درصد    | هزینه مراسم تعزیه در تبریز                            |
| ۲۰ درصد    | روشنایی، آبخوری، و تعمیرات بارگاه امام رضا(ع) در مشهد |
| ۲۰ درصد    | روشنایی بارگاه امام حسن عسگری [ع] و چاه مقدس سامرا    |
| ۲۰ درصد    | بر طرف کردن نیاز سادات                                |
| ۵ درصد     | قرائت قرآن  |

حکم - ۱۲ ربیع الاول ۱۲۵۵ ه. ق. (۲۶ می ۱۸۳۹ م.) - حکم یک دادگاه شرعی و حقوقی درباره عرضه شکایت میرزا عبدالحسین متولی موقوفات ظهیریه و برادرش میرزا عبدالجبار درباره دو روستا که از آغاز به شخصی به نام میرزا مهدی قاضی اجاره داده می شد (سند برگرفته از متن کتاب)

شرایط تعیین شده برای اداره وقف یعنی تولیت، تقریباً طبق عرف معمول است. در طول زندگی بانی، خود وی اداره را به عهده دارد و پس از مرگ وی یکی از بازماندگان این مقام را به عهده خواهد داشت، که باید فردی درست کار، شخصی موجه و قابل اعتماد باشد. در موردی که داوطلبان متعددی برای این منصب وجود داشته باشند نزدیکترین آنها به بانی در اولویت قرار دارد و همچنین فردی که از طریق پدری یا بانی وقف نسبت دارد در مقابل وابستگان مادری اولویت دارد. و در صورتی که فرد

واجد شرایطی در میان بازماندگان یافت نشود پارساترین و متقی‌ترین علمای تبریز، متولی را انتخاب خواهند کرد.

نظارت بر وقف به طور مستقیم بر عهده یکی از روحانیان با نفوذ تبریز به نام ملا محمد ممقانی مشهور به حجت الاسلام بوده است.<sup>۳۱</sup> انتخاب ممقانی تا حدی نشان دهنده عقاید و نظرات موسی خان است چون ممقانی سر کرده بی چون و چرای شیخیه در تبریز بود و حتی پس از فوت سید کاظم رشتی سودای رهبری جنبش شیخیه را در سر داشت.<sup>۳۲</sup>

وی از شاگردان شیخ احمد احسائی موسس فرقه شیخیه بود که در این دوران از نفوذ روز افزونی برخوردار بود. ممقانی اگر چه در تبریز عنوان و مقام رسمی نداشت اما از تأثیر قابل توجهی در حیات سیاسی و مذهبی این شهر برخوردار بود. وی در مسجد کوچک مشهور به مسجد حجت الاسلام که در غرب مسجد جامع قرار داشت به وعظ و تدریس اشتغال داشت.<sup>۳۳</sup>

مبقانی در سال ۱۸۵۲م. / ۱۲۶۹ ق. فوت کرد و تا زمانی که حاجی میرزا شفیق ثقت الاسلام نماینده اصلی پسران وی شد، سه پسرش رهبری فرقه شیخیه در تبریز را به عهده داشتند.<sup>۳۴</sup> به نظر می‌رسد این مسئله دلیلی منطقی برعلاقه میرزا موسی خان به فرقه شیخیه باشد. و حتی شاید وی در اواخر عمر مرید ممقانی بوده باشد. توجه ویژه موسی خان به علمای سنتی تبریز حتی در تعیین شرایط اجاره وقف نیز منعکس شده است.

#### موقوفات بنا شده توسط حاجیه تاج ماه بیگم

تاج ماه بیگم مدتی پس از فوت برادرش موسی خان در سال ۱۸۴۵ م. / ۱۲۶۲ ق. سه وقف کوچک راکه به هم متصل اند تأسیس کرده او در نتیجه ضایعه دردناک فوت برادرش این تصمیم را گرفت.<sup>۳۵</sup> هر سه مورد در سال ۱۸۴۷ م. / ۱۲۶۳ ق. ساخته شدند. در حالی که یک مورد را وقف مقبره پدرش در تبریز کرد، دو مورد دیگر را وقف حفظ و مخارج آرامگاه برادرش در مشهد نمود.

رابطه میرزا موسی و خواهرش تاج ماه باید بسیار صمیمی بوده باشد که تاج ماه در سه سند به جای نام پدری، خود را با عنوان خواهر

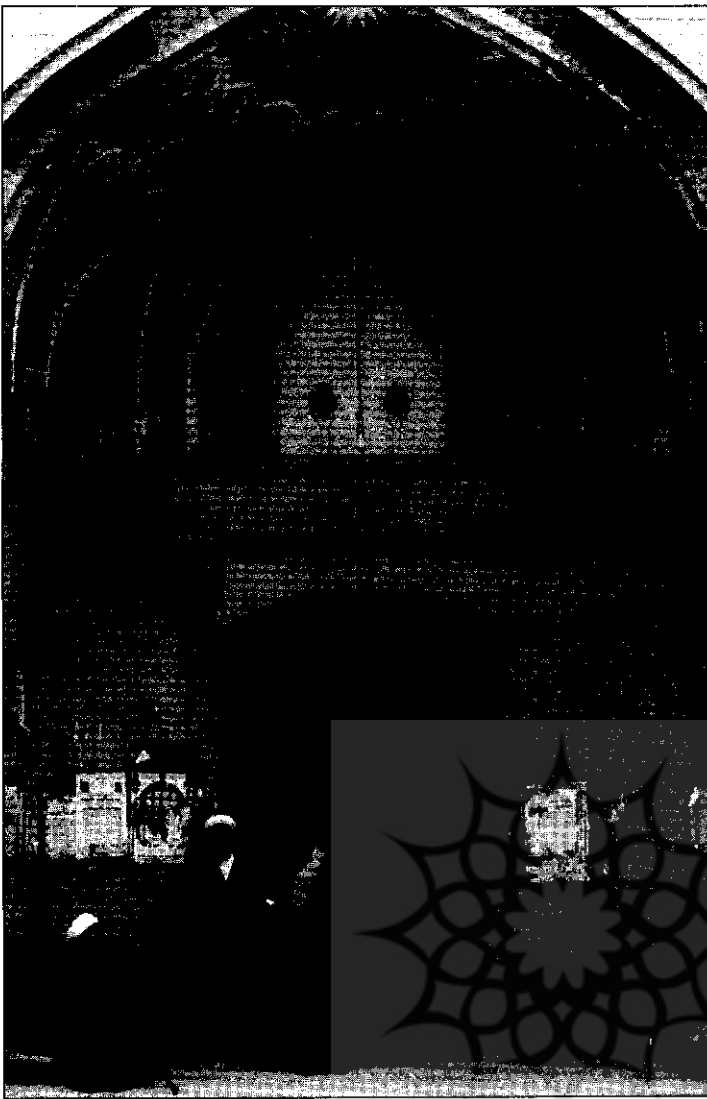
میرزا موسی معرفی می‌کند، و با کمال تعجب از همسر مشهور خود، ملک قاسم میرزا نام نبرده است.

ملک قاسم میرزا، پسر فتحعلی شاه بود که در تبریز بزرگ شد و مدت‌ها آنجا زندگی کرد و در آنجا بسیار فعال بود. ملک قاسم در میان نمایندگان و گردشگران اروپایی که به تبریز رفته اند چهره ای شناخته شده است به ویژه این که وی به انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کرده و با پدیده‌های غربی با روی باز برخورد می‌کرده است.<sup>۳۶</sup>

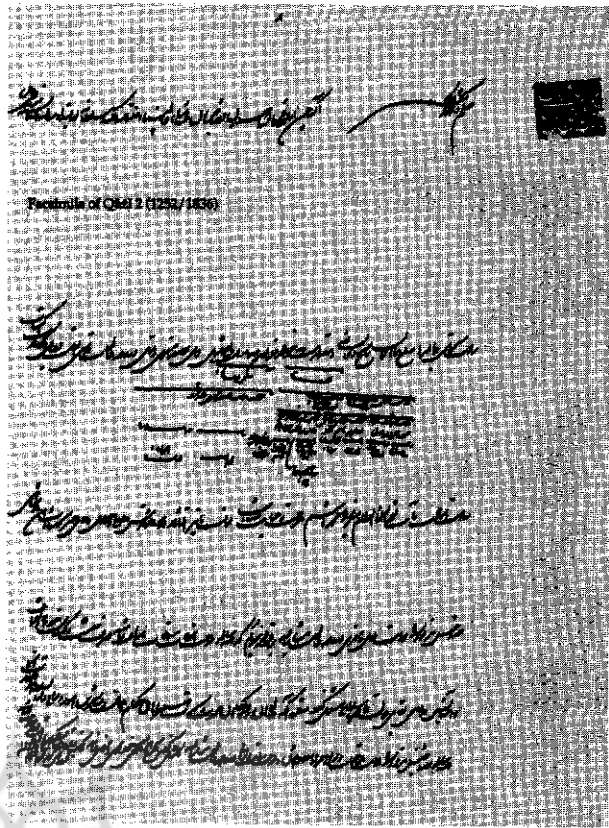
به همین ترتیب از برادر دیگر تاج ماه بیگم، میرزا ابوالقاسم قائم مقام که حتی مشهورترین و شناخته‌شده‌ترین پسر قائم مقام بوده هیچ نامی برده نشده است.

براساس اسناد، تصویری که از تاج ماه بیگم ترسیم شده، زنی مستقل و متکی به ثروت خودش است. اولین سند وقف مربوط به یک «بخ چاه» در تبریز است.<sup>۳۷</sup> تمام در آمد این یخ چاه صرف مخارج مقبره پدرش یعنی میرزا عیسی قائم مقام بزرگ می‌شد که در نزدیکی آرامگاه سید حمزه قرار داشت.<sup>۳۸</sup> به نظر می‌رسد که حمل اجساد و دفن آن‌ها در عتبات هنوز آنچنان مرسوم نبوده است. متولی پس از کسر حق الزحمه خود، فراش‌هایی را استخدام می‌کرد و حافظان و قاریان قرآن را به کار می‌گماشت و چایی، قلیان، گلاب و دیگر ملزومات مورد نیاز را تأمین می‌کرد. تاج ماه بیگم مانند بقیه موقوفات اداره وقف را خود به عهده داشت. دو وقف دیگر، املاک اجاره ای بسیار بزرگتری هستند که اگر چه مجزا هستند اما یک هدف داشته و با هم اداره می‌شده‌اند. هدف عمده این موقوفات مانند مورد پیشین تأمین هزینه موارد مختلف داخل و اطراف مقبره برادرش در مشهد بوده است که در محدوده حرم [امام رضا (ع)] قرار داشته‌اند. همچنین مانند مورد قبلی برای استخدام قاریان قرآن، فراشان، مصارف سوخت و شمع هزینه‌هایی در نظر گرفته شده است. متولی موظف بوده است که هشت قاری قرآن را استخدام کند که به نوبت قرآن قرائت کنند. همچنین یک فراش را به کار می‌گماشت. چگونگی استخدام و دستمزدهای این افراد توسط متولی تعیین می‌شد.

دومین سند که از لحاظ روال کاملاً مشابه مورد قبلی است، عمدتاً مربوط به املاک اجاره ای نزدیک تبریز، شامل کل روستای الوار علیاست<sup>۳۹</sup> که به نام ملا احمد شناخته می‌شود. همچنین دو روستای اولوا و دیزج میرزا زمان در بخش خطیبیان در غرب تبریز را نیز شامل می‌شود. علاوه بر این، حمام زنانه کوچکی که به حمام مردانه بزرگتری که قبلاً اشاره شد متصل است را در بر می‌گیرد. اگر چه اطلاعات دقیقی از میزان درآمد آنها در دست نیست، اما مجموع درآمد تمامی این موارد بایستی قابل توجه بوده باشد.



تبریز - مدرسه طالبیه (نیمه دوم قرن ۱۱ هجری)  
این عمارت موقوفه بوده است.



رقم - محرم ۱۲۵۲ هـ. ق.  
(آوریل - می ۱۸۳۶ م.)  
قهرمان میرزا طی حکمی  
قسمت اعظم سهم خود اعم از  
مستمری و نبول را به  
میرزا محمد هاشم می‌بخشد  
(سند برگرفته از متن کتاب)

به نظر می‌رسد دست کم زمانی که تاج ماه بیگم خود متولی بود و در تبریز سکونت داشته است. هزینه کردن برای مقبره (برادرش) در مشهد و اداره اموال به علت واقع شدن در مشهد و تبریز مشکلات عمده‌ای را به وجود آورده است. نظارت بر وقف نیز به صورت غیرمعمول میان دو ناظر یکی در تبریز و دیگری در مشهد تقسیم شد اگر چه نام خاصی ثبت نشده است و ناظر تبریز از تقوا و اعتبار خوب نزد علمای تبریز برخوردار بوده است و نظارت بر موقوفات تبریز بر عهده متولی آستان قدس بوده است. در موردی که متولی موقوفات در مشهد زندگی می‌کرد، ناظر تبریز درآمد تبریز را جمع کرده و به مشهد می‌فرستاد و متولی با کمک ناظر مشهد کل درآمد را بر اساس اهداف تعیین شده تقسیم می‌کرد. در موردی که متولی در تبریز ساکن بود وی درآمد را خود جمع‌آوری کرده و آن را به مشهد فرستاده و تقسیم درآمد به طور کامل در دست اداره کننده آستان قدس بود.

سومین حالت محتمل آن است که متولی نه در تبریز و نه در مشهد ساکن بوده باشد که در این صورت ناظر تبریزی به عنوان متولی نیز در نظر گرفته شده است. این شرایط مفصل به خوبی ادامه پیوند موقوفات با تبریز و علاقه واقف به این امر را نشان می‌دهد.

علیرغم این واقعیت که هدف اصلی وقف در مشهد واقع شده اما اداره نهایی آن به دست علمای تبریز بود. روی هم رفته جنبه های عملی این تقسیم اداره با پیچیدگی های مشخصی همراه بوده است. در مورد انگیزه تأسیس این موقوفات به نظر می‌رسد که تاج ماه بیگم پس از مرگ غیر منتظره برادرش دچار رنج و درد عمیقی شد و برای تسلی خود اموالی را که پس از مرگ برادرش به ارث برد وقف کرد و عمدتاً آن را به نگهداری مقبره وی اختصاص داد.

**چگونه وقفی با قبول خود شخص به ارث گذاشته می‌شود؟**

در به ارث گذاشتن وقف، علاوه بر دلایل مذهبی و خیریه که در سندها به طور معمول با عبارت «قربت الی الله» و جلب رضایت خداوند آمده<sup>۸۵</sup>، انگیزه های متعددی برای وقف املاک وجود داشته است. برای مثال وقف راهی برای کنار گذاشتن قوانین وراثتی بود و گاهی می‌توانسته املاک خصوصی را در شکل مالکیت عمومی ایمن‌تر کند و از آسیب‌پذیری آن بکاهد. البته میان این دو انگیزه تضادی وجود ندارد و بسیار به هم مرتبط هستند و اشتباه است که فرض شود وقف خیریه در مقابل وقف مدای و تصنعی که صرفاً هدف مدای دارد قرار گرفته است.

دو وقف بزرگ دیگر تاج ماه نمونه خوبی در ترکیب این دو انگیزه به شمار می‌روند. از یک سو کوششی زیرکانه برای ابداع یک قانون ترکیبی برای تبدیل املاک به وقف ایمن تر صورت گرفته است در حالی که هنوز کنترل نهایی بر آن وجود داشته است از سوی دیگر جزء وقف کاملاً خیریه به شمار می‌رود که می‌تواند جزء وقف مذهبی محسوب شود. مشکل قانونی که تاج ماه بیگم با آن مواجه بود و توانست آن را با موفقیت پشت سر بگذارد عدم امکان قانونی وقف برخورد کردن در فقه شیعه بود. در حالی که از نظر قانونی اشکالی نداشت و بسیار رایج بود که کسی چیزی را وقف خانواده خود کند، که به وقف اهلی و یا وقف خاص مشهور است و در مقابل وقف خیریه و وقف عام قرار دارد، اما وقف به نام خود فرد معمول نبوده است<sup>۸۶</sup>.

مزیت های این ساختار فرضی روشن است. شخصی از امنیت و اعتبار وقف استفاده می‌کند در حالی که هنوز قدرت تام و فرصت های مالکیت خصوصی را برای خود حفظ کرده است.

حدوداً شش سال پس از این که مجموعه موقوفات اول توسط وی ساخته شد باز با نام وی در دو سند مواجه می‌شویم اگر چه این بار نامش به عنوان موسس ذکر نشده است<sup>۸۷</sup>.

این دو مورد وقف اگر چه از نظر هدف با هم متفاوت هستند اما الگوی مشابهی دارند و فقط به فاصله چهار روز از هم ساخته شده اند. همچنین این موقوفات به هم چسبیده اند به همین خاطر هم در ذهن عامه مردم یک وقف تلقی شده اند. اسناد نشان می‌دهد که تاج ماه بیگم که در این زمان نام پدری خود میرزا بزرگ را به کار برده . . . و به حاجیه خانم نیز شهرت یافته است. روستای خواجه مرجان و صوفیان را به زن دیگری به نام حاجیه خدیجه خانم واگذار کرده است. این زن در همان زمان این دو روستا را وقف کرده و نه تنها تاج ماه بیگم را متولی وقف قرار داده است بلکه وی را تا زمانی که زنده است تنها بهره‌برنده از وقف قرار داده است. و هدفهای دیگری از جمله امور خیریه در اولویت بعدی قرار گرفت.

به طور خلاصه تاج ماه بیگم از خدیجه خانم به مثابه زنی که به میل خودش وقفی را به ارث گذاشته استفاده کرده است. این دو روستای همجوار که وقف شدند از وسعت قابل توجهی برخوردار بودند به ویژه صوفیان بسیار وسیع بود. این روستا میان راه تبریز و مرند قرار گرفته که اکنون شهر کوچکی است.

سراوزلی (Sir Ouseley) در سال ۱۸۱۱ م. می‌نویسد: روستایی زیبا با درختان بسیار و باغهای پررونق است، چنانکه اطلاع یافتم روستا شامل صد و چهل خانواده است<sup>۸۸</sup>.

همچنین موریر (morier) در دومین سفرش به ایران در همین دوران اشاره می‌کند که «صوفیان روستایی بزرگ است که چهار صد خانوار جمعیت دارد و به میرزا بزرگ تعلق دارد»<sup>۸۹</sup>.

این روستاها قبلاً جزء املاک میرزا بزرگ قائم مقام بوده است که به تاج ماه بیگم به ارث رسیده است. اما حاجیه خانم چه کسی بود؟ و از نظر حقوقی چه نقشی در تأسیس این موقوفات داشت؟ در اسناد از وی به عنوان آخرین دختر حاجی میرزا یوسف اشرفی مستوفی<sup>۴۰</sup> و بیوه میرزا محمد تقی علی آبادی یاد شده که همسر وی به صاحب دیوان ملقب بوده است. وی قبل از احراز مقام منشی الممالک در سال ۱۸۳۰ م. / ۱۲۴۵ ق.، مقام وزیر ولایات مختلف شاهزاده های قاجار را به عهده داشت و پس از به قدرت رسیدن محمد شاه حتی به عنوان یکی از واجدین شرایط صدراعظمی مطرح بود. او در سال ۱۸۴۰ م. / ۱۲۵۶ ق. در ری فوت کرد<sup>۴۱</sup>. روی هم رفته هم پدر و هم همسرش از خانواده های اصیل مازندرانی بودند که سابقه کار اداری و کارگزاری دولتی داشته اند، و این کاملاً مشابه با موقعیت تاج ماه بیگم در خانواده قائم مقام است. در مورد وجود پیوندهای خانوادگی نزدیکتر میان این دو زن اطلاعات کافی در دست نیست. همچنین مشخص نشده است که خدیجه خانم در تهران زندگی میکرده یا مانند تاج ماه بیگم در تبریز ساکن بوده است.

در این رابطه باید تأکید شود که تاج ماه بیگم عمداً زنی را برای تأسیس وقف برگزیده است تا از طریق وی موانع قانونی را از پیش رو بر دارد.

تاج ماه بیگم از نظر امکان سوء استفاده، حتماً به خدیجه خانم اعتماد کامل داشته که دست به چنین اقدامی زده است. همچنین جالب توجه است که ظاهراً وضعیت اجتماعی و موقعیت هر دو زن شبیه هم بوده است. هر دو احتمالاً کهنسال بوده و استقلال اقتصادی داشته اند که پس از مرگ پدران و سپس برادران و همسرانشان بدون حمایت و نظارت مستقیم هیچ مردی کار می کرده اند.

چنانکه اشاره شد تاج ماه بیگم به عنوان تنها بهره برنده از وقف و تعیین کننده نحوه خرج درآمدهای وقف در زمان حیاتش تعیین شده است. این بدان معنی است که علیرغم تغییر ساختار کلی مالکیت تاج ماه بیگم همچنان املاک را اداره می کرد و درآمد آن را چنانکه دلش می خواست صرف می کرد در واقع پس از مرگ وی بود که وقف به وقفی خیریه و عمومی تبدیل شد. اهداف عمومی وقف را در این مرحله می توان در سه دسته تقسیم بندی کرد: اولین و مهمترین هدف، تأمین نیاز مقابر متبرک شیعه در عتبات است، دومین هدف، تأمین هزینه ازدواج مردان مجرد است و سوم تأمین هزینه مراسم تعزیه در تبریز است.

توزیع درآمد موقوفات خدیجه خانم پس از مرگ موقوف علیه، یعنی تاج ماه بیگم

| درصد   | اهداف  |
|--|--|
| ۱۰ درصد  | حقوق متولی   |
| ۲/۵ درصد                                       | حقوق ناظر  |
| ۷/۵ درصد                                       | تأمین نیاز جوانان (سادات) برای هزینه ازدواج (هر فرد بین ۵ تا ۱۰ تومان)   |
| ۵ درصد   | کوفه: برای مقبره ها و تأمین هزینه زوار (یک سوم درصد برای روشنایی آرامگاه مسلم بن عقیل و هانی بن اروا و حمایت از زوار، دو سوم برای روشنایی حرم حضرت عباس) |
| ۳۵ درصد  | نجف: تهیه کتاب (۱۰ درصد)، هزینه طلبه ها (۱۰ درصد) تأمین روشنایی حرم (۱۰ درصد) حقوق اداره کننده محلی موقوفات در عتبات (۵ درصد)                            |
| ۱۰ درصد  | تأمین هزینه مراسم تعزیه در تبریز   |
| ۲۰ درصد  | کربلا: روشنایی حرم امام حسین [ع] (یک سوم) رفع نیاز زوار حرم امام حسین [ع] (یک سوم) هزینه مراسم تعزیه در محل (یک سوم)                                     |
| ۱۰ درصد  | سامرا: روشنایی حرم های کاظمین و عسگری [ع] و چاه مقدس (یک پنجم)   |
| <b>دومین سند وقف شامل یک سوم روستای صوفیان</b> |  |
| درصد   |  |
| ۱۰ درصد  | حقوق متولی   |
| ۵ درصد   | حقوق ناظر  |
| ۱۵ درصد  | تأمین هزینه جوانان (غیر سادات برای ازدواج)   |
| ۷۰ درصد  | هزینه نگهداری و حفاظت از مقبره تاج ماه بیگم  |

**میرزا عیسی**

**قائم مقام**

**که به قائم مقام بزرگ**

**نیز مشهور است،**

**بانی اصلی**

**امور خیریه**

**در شهر تبریز بود.**

**اگرچه مدرسه**

**و یا مسجدی که**

**نام وی بر آن باشد**

**یافت نمی شود،**

**اما مجموعه موقوفاتی**

**وجود دارد که**

**نزد عامه به**

**موقوفات قائم مقام**

**مشهور است.**

**بانی واقعی**

**این موقوفات**

**یکی از پسران وی،**

**میرزا موسی خان**

**و از همه مهمتر**

**دخترش، تاج ماه بیگم**

**بوده است.**

**بانی دیگر**

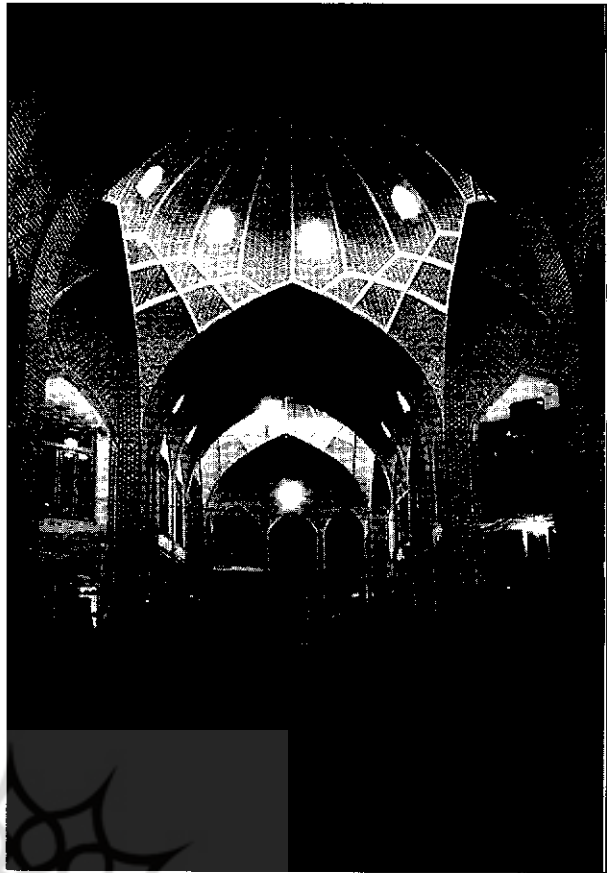
**حاجیه خدیجه خانم**

**بوده که**

**نقش زنی پیشرو**

**برای تاج ماه بیگم را**

**داشته است**



تبریز - تیمچه میرزا اشقیع -  
از دوره قاجاریه

بیگم بوده است.  
او اهل تهران و غریبه بوده است و به عنوان یک واسطه و شاهد، و بدون منافع شخصی چندانی، نقش عمده‌ای را در منطقه بازی کرده است.

پس از اختصاص حقوق اداره کنندگان وقفه ۷۰ درصد سند اول به سمت عتبات می رفت که میان اماکن متبرک نجف، کربلا، سامره و کوفه تقسیم می شد. با توجه به اهمیت نجف به عنوان مرکز علمیه، تأمین هزینه خرید کتاب و تحصیل طلاب مورد تأکید قرار گرفته است. در مقابل، اختصاص یک دهم سهم به تعزیه در تبریز بسیار ناچیز به نظر می رسد.

تأمین هزینه برای ازدواج جوانان احتمالاً عمدتاً برای پرداخت مهر استفاده می شده و باید آن را جزء اهداف وقف مذهبی محسوب کرد. چون تعالیم مذهبی ازدواج را توصیه کرده و در نتیجه تأمین نیاز دیگران برای ازدواج به عنوان کاری مثبت تلقی شده است، این هدف در اسناد وقف دوره قاجاریه یک مسئله رایج بوده است<sup>۳۲</sup> البته مردانی که قبلاً ازدواج کرده‌اند و همسرشان را از دست داده بودند و یا همسرشان را طلاق داده بودند شامل تمیشد.

هدف سند دوم وقف را نمی توان هدفی خیریه دانست بلکه یک وقف خانوادگی است. در این مورد تاج ماه بیگم مانند آنچه که پیش از آن برای مقبره برادر و پدرش در نظر گرفت تسهیلاتی را برای مقبره خودش در آینده در نظر گرفت. همچنین تأمین هزینه دائمی قرائت قرآن، استخدام فراشان و تأمین سوخت، ظروف، شمع و لامپ ها و جای و قلیان برای حاضران را در بر می گیرد. با توجه به وسعت قابل توجه موقوفات، درآمد اختصاص داده شده به مقبره بسیار قابل توجه است، که نشان از دور اندیشی تاج ماه بیگم دارد. بر خلاف آن چه که در مورد مقبره پدرش ذکر شده در مورد این مقبره، موقعیت آن اصلاً مشخص نیست و پس از مرگ نیز ساخته نشده است.

تاج ماه بیگم در تأسیس این وقف در شرایط عمومی اداره آن نیز یک حقه قانونی را به کار برد. به مدت سی روز از بنیان وقف، هم تولیت و هم نظارت وقف را به ملا عبدالله مجتهد واگذار کرد<sup>۳۳</sup>. به نظر می رسد که نقش وی در درجه اول ضمانت قانونی وقف و در درجه دوم ضمانت بازگرداندن آرام اداره وقف به تاج ماه

پس از این دوره سی روزه، تولیت خود به خود به تاج ماه بیگم باز گردانده شد و نظارت بر وقف نیز به شخص دیگری سپرده شد. ناظر بعدی وقف، امام جمعه تبریز میرزا محمد باقر بود که در آن زمان بانفوذترین مجتهد تبریز محسوب می شد<sup>۳۴</sup>؛ مانند نقش ملا عبدالله وی را برای موقوفات از جنبه های قانونی و چگونگی اداره و مالکیت وقف بایستی یک ضمانت کننده محلی به شمار آورد. از آنجا که میرزا محمد باقر با قدرت شخصی اش ضمانتی برای یکپارچگی وقف بوده، ارزیابی می شود بدین طریق از آسیب مصون شده باشد.

جالب است که با وجود گرایش برادرش به فرقه شیخیه، تاج ماه به این فرقه گرایش نداشت و شاخه‌ای از علمای شیعه را بر آنان ترجیح داد. حداقل وی به شکلی عمدی علمای شیخیه را در وصیت نامه اش از تولیت مستثنی کرد و به نحو عجیبی آنان را از این منصب بر حذر داشت. در رابطه با مسئله استمرار مقام متولی این سؤال باقی است که تاج ماه بیگم چگونه این منصب را به بستگان خودش انتقال داد که اداره بعدی موقوفات در دست فرزندان دیگر برادرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام افتاد. در شجره نامه‌ای که توسط وزارت وقف تهیه شده نه همسر و نه هیچ کدام از بچه ها به تاج ماه بیگم و برادرش میرزا موسی خان نسبت داده نشده اند<sup>۳۵</sup>. علیرغم این حقیقت که نام برادرش میرزا ابوالقاسم در اسناد به هیچ وجه ذکر نشده است اما تاج ماه می دانسته که فرزندان وی در نهایت اداره کننده و تا حدودی بهره بردگان از وقف خواهند بود اما در این جا این سؤال اساسی مطرح است که چرا وی چنین ساختار حقوقی پیچیده ای را انتخاب کرد؟ در اسناد موجود دلیل محکمی که بتواند توجیه قابل قبولی برای این مسئله باشد پیدا نشده است. حقیقت این است که املاک مورد اشاره پس از مرگ پدرش میرزا بزرگ و همینطور مرگ برادرش میرزا موسی به وی ارث رسید که وی با میل خود آن را وقف کرد<sup>۳۶</sup>. این املاک از وسعت قابل توجهی برخوردار بود و باید درآمد زیادی می داشته که تاج ماه بیگم را از نظر اقتصادی مستقل میساخت. یک دلیل عمده برای تبدیل املاک وسیعش به وقف را باید در افزایش مشکلات اداره و حفظ املاک پس از مرگ برادرش و احتمالاً همسرش دید<sup>۳۷</sup>. یادداشت مختصری توسط معلم حبیب‌آبادی که به مجموعه کتابخانه آستان قدس ارجاع کرده تنها اشاره‌ای است که بیرون از اسناد وقف به تاج ماه شده است، که او را به عنوان دختر قائم مقام و همسر ملک قاسم میرزا مشهور به حاجی آقا معرفی کرده و تشریح کرده که وی به خاطر موقوفاتی که بنا گذاشته شهرت دارد و از آنها تعدادی به نام آستان قدس در ۱۲۶۲ق. / ۱۸۴۶م. ثبت شده است. همچنین اضافه می کند که وی در ۱۲۸۲ق. / ۱۸۶۵م. فوت کرده و در داخل محدوده حرم در مقبره ای که برای این امر تدارک دیده بود دفن شد<sup>۳۸</sup>.

موقوفات قائم مقام را با اندکی تسامح باید موقوفات تاج ماه بیگم نامید که آن را با سؤالات بی پاسخی بر جای گذاشت. اما با این وجود مانند ظهیریه ما را با حقایق و واقعیت های جالبی پیرامون چگونگی تأسیس موقوفاتی در دوره قاجار آشنا می سازد.



همچنین موقوفات تاج ماه بیگم را در گستره ای وسیعتر در زمره موقوفاتی که در دیگر مناطق جهان اسلام توسط زنان ایجاد شده اند و بیشتر مورد بررسی قرار گرفته اند باید دید. با توجه به موقوفات بنا شده در مصر دوره عثمانی همانندی برای مورد ما پیدا می شود که توسط فای (Fay) به طور خلاصه چنین ذکر شده است: «بررسی وقف نامه های قرن هجده یک الگوی رایج در زمینه وقف زنان را نشان می دهد: بیشترین زنان موقوفات اهلی (خانوادگی) را بنا کرده اند، خود را در طول زندگی شان سود برنده از درآمد موقوفاتشان در نظر گرفته اند و به همین ترتیب خود را به عنوان ناظر موقوفات ذکر کرده اند»<sup>۳۳</sup>.

دیگر بانی وقف عمومی وسیع در تبریز احمدخان مقدم بوده که پیش از حاکمیت عباس میرزا، بیگلربیگی تبریز بوده و املاک وسیعی را در تبریز و اطراف آن در دست داشته است. اگر چه بخشهایی از املاکش در بازار به دخترش خیرالنساء به ارث رسید، اما همانند تاج ماه بیگم آنها را در سال ۱۲۶۷ق. ( ۵۲، ۱۸۵۱م.) به یک وقف عمومی بزرگ تبدیل کرد که هدف آن حمایت از مراسم تعزیه و حمایت از یتیمان و فقرا بود<sup>۳۴</sup>.

#### وقف های کوچک خیریه و وقف قنات:

در سال ۱۲۵۱ق. / ۱۸۳۵م. یک بازرگان اردبیلی که در تبریز زندگی می کرد وقف کوچکی را که شامل یک قنات مشهور در تبریز بود بنا گذاشت<sup>۳۵</sup>. این مورد نمونه ای عالی برای وقفی با اهداف و گستره بسیار محدود است که نه تنها در دوره قاجاریه بلکه در تمام دوره ها و در سراسر جهان اسلام یکی از راههای عمده ایجاد وقف بوده است.

در حقیقت وسیع بودن موقوفاتی چون ظهیریه یا موقوفات بنا شده توسط تاج ماه بیگم یک قاعده نبود، بلکه استثناء به شمار می روند. علت این که معمولاً به این موقوفات وسیع پرداخته می شود این است که از موقوفات کوچک پس از نابودی اثری باقی نمانده است، اما از وقف های بزرگ که از بانیان بزرگ بر جای مانده اند و غالباً به فعالیتهای عمده مرتبط هستند حتی پس از نابودی اسنادی برجای مانده است<sup>۳۶</sup>.

مؤسس وقف حاجی مهدی خان، احتمالاً از بازرگانان با نفوذ و مشهور تبریز نبوده و احتمالاً به طبقه متوسط بازرگانان تعلق داشته است. لقب وی در سند نشان می دهد که استطاعت رفتن به مکه را داشته است و این تا حدی حاکی از وضعیت نسبتاً مرفه وی می باشد. لقب وی به عنوان اردبیلی نشان می دهد که تازه به تبریز آمده است و گویای افزایش جمعیت روز افزون تبریز به دلیل مهاجرت در آذربایجان است که تبریز را به یک مرکز جدید تجارت و بازرگانی تبدیل کرد. این وقف سیزده سهم از کل ۶۶ سهم قنات جنت آباد است که به نام سازنده آن حاجی سید حسین شهرت دارد. این قنات در نزدیکی ارگ تقی علی شاه وارد شهر شده و به سمت جنوب تبریز جاری شده و احتمالاً پیش از دوره قاجاریه توسط حاجی سید حسین حفر شده است. برخلاف حاجی مهدی خان، سید حسین یکی از تاجران عمده و صاحب نفوذ شهر بود که نام وی هنوز هم بر مجموعه بازار عمده ای که وی آن را در نیمه اول قرن نوزدهم ساخته است باقی مانده است. دو سرای بزرگ که در راسته بازار قرار دارند از این جمله اند. وی به خانواده طباطبائی از سادات تبریز متعلق بود و برادران و عموهایش نیز مانند وی تاجران عمده ای بودند. او تا حدی با علمای مشهور تبریز از جمله میرزا محمد مهدی قاضی و برای مدت زیادی با شیخ الاسلام تبریز و حاجی میرزا علی اصغر ارتباط داشت<sup>۳۷</sup>. به گفته نادر میرزا، قنات که یکی از وصایای خیرخواهانه وی بود پس از مرگش بنا شد که سهم هایی از آن بین خریداران قبلی تقسیم شد و بخشی از آن متعلق به حاجی مهدی خان بود<sup>۳۸</sup>.

آب قنات در بخش وسیعی از قسمت ارمنی نشین شهر جاری میشد و چنانکه نادر میرزا می نویسد، کیفیت نسبتاً مناسبی نداشت<sup>۳۹</sup>.

حاجی مهدی خان در طول زندگیاش، خود اداره وقف را به دست داشته است و پس از آن، تولیت مستقیماً به امام جمعه تبریز، حاجی میرزا لطف علی واگذار گردید. حاجی میرزا لطفعلی جانشین خود را انتخاب کرد و او نیز جانشین بعدی را انتخاب می کرد و به این ترتیب وقف به صورت موروثی در خانواده امام جمعه باقی مانده است.

بنابراین در این مورد، نه تنها علما به طور غیر مستقیم از طریق مقام ناظر و یا پس از اینکه نسل وارثان منقطع می شد اداره وقف را به عهده می گرفتند بلکه به طور خاص به مثابه وارث وقف برگزیده شده اند. محرومیت فرزندان حاجی مهدی خان از مقام متولی کاملاً با مسئله خیریه بودن وقف و ویژگی کلی قنات مزبور و انگیزه های بانی وقف مربوط می شود.

حاجی مهدی خان برای نشان دادن هدف اصلی اش در ایجاد این وقف از آیه قرآن بهره گرفته است «هر کسی چیزی را ببخشد ذخیره آخرتش خواهد بود»<sup>۴۰</sup> و آن را ذخیره روز رستاخیز خود قرار داده است. این انگیزه نه تنها به دقت در عبارت آغازین سند بکار رفته بلکه در متن سند نیز تکرار شده است. و نهایتاً حاجی مهدی خان پس از ابراز امیدواری از سودمند بودن این وقف برای مردم اظهار امیدواری می کند که مردم او را در نمازشان یاد کنند و وی را برای روز آخرت دعا کنند. این انگیزه در محدود کردن اهداف وقف بر هدف عمومی خیریه ای که تنها منحصر به مسلمانان شیعه دوازده امامی شده، دیده می شود. چنانکه گفته است پس از انجام تعمیرات ضروری، متولی در استفاده از عواید و آب قنات آزاد است. او می توانست آن را در اختیار مؤمنان قرار دهد و یا آن را اجاره داده و عواید آن را چنانکه صلاح می داند مصرف کند. در متمم پایانی سند، بانی وقف هدف خود را به روشنی مشخص کرده و آورده که از متولی می خواهد که اجازه دهد فقرا به صورت رایگان از آب قنات مصرف کنند و درآمد آن را به مراسم تعزیه اختصاص دهد.

یکی از دلایل محروم کردن فرزندان از مدیریت وقف باید حفظ وقف به مثابه موسسه ای عمومی بوده باشد. در مقایسه با دیگر نمونه هایی که بررسی شد این نمونه از تمام جنبه ها صرفاً ابعاد محلی دارد: مؤسس آن یک بازرگان تبریزی است، موضوع وقف یک قنات معروف در شهر تبریز است و استفاده کنندگان از آن نیز مردم تبریز هستند. در این دوره، از این دست وقف های کوچک بیشتر از وقف های بزرگ به سمت کارکردهای اجتماعی و عام المنفعه گرایش

## موقوفات ظهیریه

### توسط

### میرزا محمدابراهیم

### ظهیرالدوله

### بنا شده

### که وزیر (والی)

### آذربایجان

### در دوره صفویه بوده

### است.

### وی ساختمان را

### در سال ۱۰۹۰ ه. ق. /

### ۸۰ - ۱۶۷۹ م.

### تکمیل کرد و

### در همان سال

### آن را وقف نمود و در

### حدود

### ۱۰ سال بعد

### در سال ۱۱۰۱ ه. ق.

### آن را توسعه بخشید

داشته اند. چنانکه نمونه های دیگر نشان میدهد وقف قنات در تبریز بسیار رایج بوده است.<sup>۱۲</sup>

قنات مشهور به حسن پادشاه نیز که آب محله های سرخاب و شتربان را تأمین می کرده و آب گوارایی داشته، وقف بوده است. آب این قنات نیز به صورت مجانی توزیع می شد و تنها معدود خانوارهایی هزینه منظمی را می پرداخته اند.<sup>۱۳</sup>

قنات بزرگ شاهزاده، توسط عباس میرزا ساخته و وقف شده است. آب این قنات ده سنگ آسیاب را می گرداند و درآمد حاصل از این آسیاب ها برای هزینه تعمیرات به کار می رفت. آب آن حداقل در نیمه قرن نوزدهم به صورت مجانی میان مردم توزیع می شده است. تنها یکروز در هفته آب مختص آبیاری باغ مسکونی عباس میرزا در جنوب، موسوم به باغ شمال بود.

قنات کوچک تری به نام قنات خواجه علی بیگ نیز وقف بوده که متولی آب را به مردم محله باغمیشه، سرخاب و شتربان می فروخته است و پول حاصل از آن به مصرف خود قنات می رسید و یا با تشخیص متولی خرج می شده است که این مورد توسط نادر میرزا مورد اشاره قرار گرفته است.<sup>۱۴</sup>

#### وقفی از شاهزاده مربوط به مسجد ولیعهد

فعالیت های ساختمان سازی عباس میرزا نظام یافته نبود و گستره آن با آنچه که انتظار می رفت فاصله داشت. به ویژه پیوند ولیعهد با منطقه مسکونی شهر تبریز کم اهمیت انگاشته می شد.<sup>۱۵</sup> یکی از موسساتی که عباس میرزا در طول حکومت خود ساخت مسجد کوچکی بود که به مسجد ولیعهد یا مسجد شاهزاده مشهور شد.<sup>۱۶</sup> این مسجد یا به طور کامل ساخته نشد و یا پس از ساخت به سرعت به فراموشی سپرده شد و رو به ویرانی گذاشت.

طبق گفته نادر میرزا مسجد قبل از این که جنگ روسیه مانع ادامه کار عباس میرزا شود ساخته شده بود، در حالی که در سند وقف آمده که مسجد ویران بوده است.<sup>۱۷</sup>

در اوائل سلطنت محمد شاه یکی از برادران جوانترش به نام مهدی قلی میرزا مسجد را بازسازی کرد و آن را به نام خود خواند. در ۱۸۶۴ / ۱۲۶۲ مهدی قلی میرزا نیز وقف خیریه ای را که به مسجد متصل بود بنا گذاشت که جا دارد بطور مفصل بررسی شود.<sup>۱۸</sup>

مهدی قلی میرزا به عنوان دوازدهمین پسر عباس میرزا در این دوران نقش برجسته ای ایفا نکرده است. در زمان تأسیس این وقف وی حاکم بروجرد بود. پس از آن در دوره ناصرالدین شاه موفق شد به جای برادرش، خانلر میرزا، حاکم مازندران شود.<sup>۱۹</sup> مسجدی که توسط عباس میرزا بنا شد به فراموشی سپرده شد و ساختمان آن تنها به مهدیقلی میرزا نسبت داده شد به همین دلیل چنانکه در سند وقف آمده نام مسجد از مسجد ولیعهد به مسجد شاهزاده تغییر کرد.<sup>۲۰</sup>

چنین موسسه ای که توسط شاهزاده حاکم تبریز طراحی، تأمین مالی و ساخته شده و پس از آن توسط یکی از پسرانش تجدید بنا شده است انتظار می رود که دارای موقوفاتی باشد. معمولاً موقوفاتی وقف ساختمان شده تا جذب و اعتبار آن افزایش یافته و دوام و ماندگاری آن تضمین شود و از سرنوشتی که اکنون به آن دچار شده جلوگیری شود، یعنی از تخریب سریع پس از بنا شدن جلوگیری شود.

تقسیم بندی درآمد، ارائه شده توسط نادر میرزا نشان می دهد که مهدی قلی میرزا آن را برای تأمین هزینه واعظ مسجد در طول ماه رمضان و استخدام خادم برای نگهداری مسجد و هزینه خرید و فرش، وقف کرده است.<sup>۲۱</sup>

متأسفانه این مسئله در سند فعلی وقف به طور کامل تأیید نشده است، برخلاف آن، وقف مهدی قلی میرزا صرفاً وقف تعزیه شده به طوری که نه تنها وقف مسجد ولیعهد نشده بلکه عواید آن صرفاً به نام سید الشهدا یعنی امام حسین [ع] خوانده شده است.

این نمونه تخصیص دادن به تعزیه مانند شیوه به کار گرفته شده در موقوفات خانوادگی (اهلی) در دوره قاجاریه بسیار رایج بوده و در اسناد بسیاری می توان آن را مشاهده کرد.

مهدی قلی میرزا با همین انگیزه نصف روستای ایواق در اطراف سراب را وقف امام حسین [ع] کرده است. به طور دقیق تر درآمد این روستا اول به شمع برای مقبره امام حسین [ع] در نجف و هزینه خدمتکاری که روشنایی را حفظ کند اختصاص یافته است.

متولی موقوفات باید درآمد باقی مانده را صرف تعزیه در جوارمسجد ولیعهد کند.

در این جا مهدی قلی میرزا به صراحت خود را تجدید بنا کننده این مسجد ذکر کرده است. به محض این که مسجد دوباره رو به زوال گذاشت، اجرای تعزیه در این مکان ممکن نبود و احتمالاً به مکان دیگری شاید به مسجد جامع منتقل شد.

به طور معمول بانی، تولیت را در طول حیاتش برای خود نگه داشت، اما یک مدیر را برای اداره امور اقتصادی وقف تعیین کرد. این مباشر آخوند ملاعبدالرحیم تبریزی بود که حقوق ده درصدی تعیین شده از کل درآمد وقف برای متولی را نیز دریافت می کرده است.<sup>۲۲</sup> وظیفه او تهیه شمع های مورد اشاره و فرستادن آنها به همراه یک نماینده محلی به نجف [آگمان میرود منظور نویسنده کربلا باشد که به اشتباه نجف ذکر شده است. (مترجم)] و سازمان دادن عزاداری بود.

وی همچنین وظیفه جمع آوری درآمد روستای وقف شده را به عهده داشت، بدون اینکه اداره رسمی وجود داشته باشد. بنابراین نقش متولی را نیز ایفا کرده است. مطمئناً ملاعبدالرحیم پیش از مؤسس وقف فوت کرده و فرد دیگری جانشین وی شده است، در غیر این صورت باید ملاعبدالرحیم پس از مرگ بانی وقف، متولی رسمی وقف می شد.

پس از مرگ ملاعبدالرحیم، تولیت به برادر بزرگترش مهدی قلی میرزا و از او به دیگر برادرش ایلدریم میرزا و از او به دیگر فرزندان ذکورش رسید. در هر مورد متولی فقط از مشاوره یکی از علمای تبریز برخوردار بوده است.

چنین ساختاری نسبتاً نادر است و می تواند از مقام بالای مهدی قلی میرزا ناشی باشد که به عنوان برادر شاه به بالا ترین

طبقه اشراف قاجار متعلق بود.

بیشتر بنیان وقف که از مقام و موقعیت اجتماعی برجسته‌ای برخوردار بودند خود را با امور روزمره موقوفات و مشکلات وقف درگیر نمی‌کردند. اما در مواردی بدون اینکه یک مباشر رسمی منصوب کنند امور را به کارمندی عادی واگذار می‌کردند.

در حقیقت مهدی قلی میرزا آگاهانه یک متولی مستقل را خارج از خانواده انتخاب کرد و ظاهراً به خاطر این که درد سری ایجاد نشود. همچنین به نظر می‌رسد که در این دوران به علت اداره حکومت بروجرد در تبریز حضور کمتری داشت.

مهدی قلی میرزا باید منافع مشخصی در امتیاز دادن به ملا عبدالرحیم داشته باشد در حالی که دلایل آن به درستی مشخص نیست، با توجه به اینکه شرح وظایف وی در سند در سطح یک پیشکار ارائه شده است نمی‌توانسته در حفظ وقف چندان موثر باشد. اما انتخاب یکی از مجتهدهای مهم می‌تواند به این امر کمک کند. جالب است که هیچ کدام از وظایف تعریف شده نیز چندان با خود مسجد ولیعهد مرتبط نبوده است.

می‌توان انتظار داشت علاوه بر وظایفی که مستقیماً از خود وقف ناشی شده، وی به عنوان ملا وظایفی در زمینه وعظ و تدارک مراسم عزیزی و از این دست را نیز داشته باشد.

نکته بسیار تعجب برانگیز این که تنها ارتباط مستقیم میان این وقف و مسجدی که توسط بانی آن بازسازی شده تنها از طریق مراسم عزاداری این مکان خاص بوده است.

خود مسجد مستقیماً از این وقف منتفع نمی‌شده و هیچ اشاره‌ای در این مورد در هیچ منبعی و اسناد موقوفات دیگر نیز دیده نمی‌شود.

پرسشی که باقی است این که با وجود فقدان موقوفات مربوط به بناهایی چون مسجد شاهزاده، هزینه خادم و هزینه‌های دیگر چگونه تأمین شده است؟

#### ارث، وصیت و موسسه: شکل جدیدی از وقف

آخرین مورد بررسی شده در حقیقت وقف نیست بلکه یک وصیت نامه است. اگر چه به ویژه از زمانی که فعالیت وزارت اداره در این زمینه آغاز شد می‌تواند جزء وقف مذهبی به شمار آید.

این مورد نمونه دیگری از اشکال انعطاف پذیرتر قراردادهای قانونی در دوره قاجاریه است که جنبه‌های مختلف امور غالباً مجزا را در هم آمیخته است و در عین حال موانع و محدودیت‌های ناخواسته را نیز از سر راه برداشته است. شکل قانونی اتخاذ شده وصیت نامه است، اگرچه مضمون واقعی آن روی هم رفته مفهوم اصلی وقف خیریه دارد.

این وصیت در سال ۱۸۵۸م. ۱۲۷۵ق. توسط یکی از تاجران تبریزی به نام حاجی میرزا جبار مشهور به حلاج نوشته شده است.<sup>۱۳</sup>

وی احتمالاً از تجار عمده شهر بوده است که توانسته از دارائی‌هایش املاک وسیعی را که در وصیت نامه به آنها اشاره شده است ببخشد. حتی نام وی در منابعی خارج از سند دیده می‌شود چنانکه ادیب الملک در پایان سفرنامه چالیش در میان اسامی تجار و افراد سرشناس عمده شهر به نام حاجی جبار اشاره کرده است.<sup>۱۴</sup>

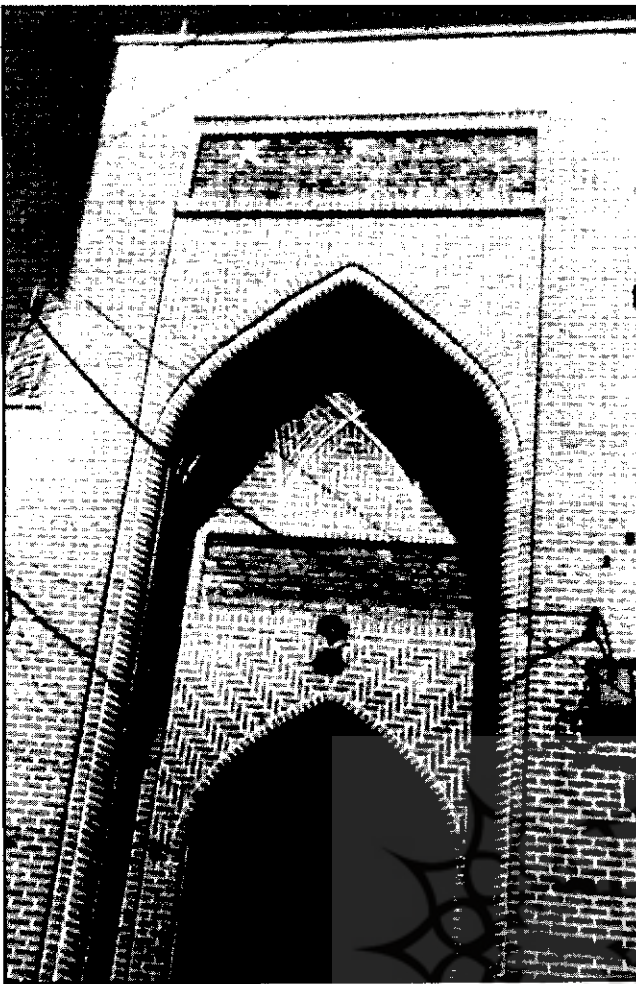
سند حاجی جبار به سه بخش تقسیم می‌شود که چند گانه بودن انگیزه حاجی جبار را نشان می‌دهد. در ابتدا از تأمین مخارج امور مذهبی و اخلاقی ابراز خرسندی کرده است، سپس اقداماتی که برای تشییع جنازه و مراسم ختم وی مورد نیاز است آمده است و در نهایت تبدیل بخش‌های وسیعی از املاک و مستغلات وی به وقف عمومی ذکر شده است.

اجرای این خواسته‌ها به پسرش عبدالغفار واگذار شده تا تحت نظارت دو برادرش و شخص مستقل دیگری آنرا عملی کند. در میان هزینه‌ها هزار تومان به خمس و مال امام اختصاص داده شده است که بعد پانصد تومان دیگر به آن اضافه کرده است. صد و پنجاه تومان برای همسرش زهرا خانم و پانصد تومان تحت عنوان رد مظالم برای فقرا در نظر گرفته که به عنوان جبران احتمال ناروا بودن ثروت در نظر گرفته شده است.

مخارج در نظر گرفته شده برای کفن و دفن و مراسم ختم وی در حدود پانصد و پنجاه تومان است که بسیار خیره کننده است. این هزینه‌ها نه تنها شامل مراسم عزاداری و حمل جسد او به نجف [مجدداً کربلا.م] را شامل می‌شود بلکه هزینه زوار مکه، مشهد و عتبات را منظور کرده که صواب آن به درگذشتگان حاجی جبار برسد.<sup>۱۵</sup>

و اما موردی که در آخرین بخش سند وقف حاجی جبار ذکر شده به نحو قابل توجهی به وقف مرسوم شباهت دارد. وی از مجریان وصیت نامه خواسته تعدادی از املاک و مستغلات معین از دارائی‌اش شامل شانزده مغازه در تیمچه بازار به صورت دائمی حفظ و نگهداری شود و درآمد حاصله از آن در سال مرگش هر شب جمعه خیرات شود، در صورت نیاز طلبه‌های امور دینی به آنها اختصاص یابد و بخشی صرف ترویج حفظ و قرائت قرآن شود.

پس از این سال مجریان وصیت نامه در صورت درآمد در امور خیریه‌ای که خود تشخیص می‌دهند آزاد گذاشته شده‌اند.



مدرسه ظهیریه

## مقبره سید حمزه در مرکز مجموعه موقوفات ظهیریه قرار داشت و در محله سرخاب تبریز واقع شده بود. ساخت بنا به دوره ایلخانی باز می گردد

## مجموعه وقفی ظهیریه وقایع تاریخی مهمی را در دوره صفویه و قاجاریه تجربه کرد و همچنان پایدار ماند اما در زمینه اندازه، مدیریت و توزیع درآمد تحولات عمده‌ای را تجربه کرد

تنها سالانه ۱۰ تومان به عنوان خیرات والدین برای تأمین هزینه زیارت عتبات تخصیص داده شود. همچنین مجریان وصیت نامه در تعیین شخص دیگری برای اداره این مجموعه آزاد خواهند بود اگرچه حاجی جبار ترجیح می دهد اداره کننده از بازماندگان خود او باشد. با این شرایط تا اینجا تمام جنبه های وقف عادی را پوشش داد.

اداره کننده وقف باید از میان فرزندان بانی وقف انتخاب می شده و اگرچه متولی، نامیده نشده اما کارکردهای متولی را داراست. در آخرین الحاقیه که حاجی جبار به وصیت نامه اضافه کرده است، شرطی وجود دارد که به گروه‌های عزاداری اجازه داده از ظروف، غذا و سوخت منزل وی استفاده کنند.

شرط خاصی وجود دارد که دلایل برگزیدن این شکل ویژه را به جای ایجاد وقفی کامل نشان می دهد. حاجی جبار به روشنی این دلیل را اظهار می کند که بازماندگان و اجرا کنندگان وصیت وی در صورت نیاز مختار هستند که این املاک را تعویض، تبدیل و یا به فروش برسانند به شرط اینکه با اهداف کلی او مغایر نباشد، این گزینه‌ای است که برای وقف عادی به صورت استثنا ممکن است. یعنی وقتی که موجودیت و کلیت وقف به هر نحوی در خطر باشد.

مزیت مشخص دیگر این مورد این است که این موسسه به طور کامل دچار دگرگونی و تغییر مالکیت نمی شود، اگرچه پیرامون اینکه مالک املاک وقف از نظر حقوقی چه کسی است میان حقوقدانان اختلاف نظرانی وجود دارد. از سوی دیگر از نظر ارثی مالکیت ادامه می یابد و در نتیجه زمینه اثرگذاری و مداخله از سوی علما مهیا می گردد.

نتیجه گیری:

چهار عنصر اصلی را برای وقف خیریه می توان برشمرد: موسس (واقف)، املاک وقفی، اهداف وقف و بهره بردگان از آن (موقوف علیهم)، نهایتاً اداره وقف (تولیت).

با ارزیابی و بررسی این عناصر در موارد مورد بررسی نتایجی حاصل می شود که برای تمام نواحی ایران در دوره مورد نظر تعمیم پذیر نمی باشد اما با این وجود می توان به روندهای مشخصی از تغییر و تحول اجتماعی در مورد تبریز - و احتمالاً قابل به کار بردن در دیگر نواحی - اشاره کرد.

در خصوص بانیان و موسسان موقوفات باید گفت که وقف املاک بزرگ توسط حاکمان، صاحب‌منصبان، و یا کارگزاران رده های بالای اجرائی در تبریز وجود نداشته است. به طور مستقیم هیچ موسسه وقفی از حاکمان مستقل دنبلی نظیر نجفقلی خان دنبلی که در اواسط قرن هجدهم حکمران تبریز بوده اند وجود ندارد، و همچنین از شاهزاده های قاجار حاکم بر آذربایجان مانند عباس میرزا و هیچ یک از والیان چنین چیزی بر جای نمانده است.

روی هم رفته در این دوره در تبریز موقوفات بزرگ میسای کمیاب بوده و عمومیت چندانی نداشته اند. و موقوفات نسبتاً کوچک بوده و هدفی محدود داشته اند. این موارد عموماً یک حمام یا مغازه هایی و یا نصف یک روستا را شامل شده و اگر از یک روستا وسیع تر بوده، مانند مورد تاج ماه بیگم، موردی استثنایی به شمار می آید. از این نظر تفاوت چشم گیری با موقوفات دوره صفویه مانند ظهیریه به چشم می خورد.

در مورد تبریز به نظر می رسد که وقف در ساخت شهر جدید قاجاریه که پس از زلزله ۱۷۸۰ شکل گرفت نقشی نداشته است. که این وضعیت کاملاً متفاوت با شهرهای جدید دوره قاجاریه نظیر دولت آباد ملایر است که موقوفات شاهانه مرکز بازار و بازار جدید را تشکیل داده است.<sup>۳۳</sup>

فقدان موقوفات سلطنتی و شاهزاده ای بزرگتر در تبریز چنان که اشاره شد باید در ارتباط نزدیک با نبود حمایت از فعالیت های ساخت و ساز توسط حاکمان قاجار یا نمایندگان آنها دیده شود. اگر چه چنین وضعیتی در دیگر شهرهای ایران نیز قابل مشاهده است، اما بدون بررسی مفصل موقوفات دوره قاجاریه قابل ارزیابی نیست. نه تنها اندازه نسبتی موقوفات تبریز نسبت به دوره های پیشین تغییر کرده بلکه اهداف و مقاصد نیز بسیار متفاوت شده است.

قابل توجه ترین مسئله در این مورد افزایش اهمیت عتبات به عنوان یکی از اهداف اصلی درآمد وقف است، چنانکه قبلاً اشاره شد ۷۰ درصد درآمد یکی از آخرین موقوفات تاج ماه بیگم به عتبات اختصاص داده شده است. تنها در یک مورد یعنی وقف مهدی قلی میرزا میان یک وقف و یک ساختمان مشخص رابطه ای مستقیم را می توان مشاهده کرد.

در حالی که حمایت وقف از ساختمان یا موسسه عینی مشخصی رایج نبوده است، در مقابل تعزیه هدف عمده وقف در دوره قاجاریه بوده است.

تعزیه به ویژه در متون غربی صرفاً به مراسم شورانگیز ماه محرم گفته می شود.<sup>۳۴</sup> در متن اسناد وقف به این نقش ها اشاره نشده است با این وجود مفهوم تعزیه بسیار گسترده تر است و به ویژه بر فعالیت های خیریه نظیر توزیع غذا تاکید شده است.<sup>۳۵</sup>

احساس تعلق مکانی در موقوفات کوچک مانند قنات وقفی حاجی مهدی خان که مراسم تعزیه در داخل شهر یا محله را تأمین مالی کرده اند، بسیار قوی تر شده است. در این که علما اداره وقف را در دست داشته اند و از این طریق نفوذ و قدرت مالی زیادی کسب کرده اند شکی نیست اما اینکه چگونه این اداره را اعمال کرده اند کاملاً روشن نیست. چنانکه دیدیم، عملیاتی تبریز در نقش های مختلف و از راه های متفاوت اداره وقف را در دست داشتند. بررسی تاریخ موقوفات ظهیریه در دوره قاجار نشان داد که نفوذ روحانیان عمدتاً از طریق احکام و قضاوت های آنها در دادگاه های منحصر به فردشان بوده است. علما در انتصاب متولی و رسیدگی به دعاوی مطرح شده و شکایت گروه‌های وارث نقش تعیین کننده ای داشته اند. همچنین حمایت علما برای دفاع از غصب املاک وقفی ضروری بوده است. این مسئله باعث شده که تعدادی از وقف کنندگان مجتهدهای بانفوذی را به عنوان ناظر و یا حتی به عنوان متولی وقف برگزینند. به این ترتیب موقوفات به واسطه جایگاه برجسته علما حفظ و نگهداری شده‌اند و علما

نیز از یک درآمد اضافی برخوردار شده و می‌توانستند در موردی که می‌خواهند مانند مراسم عزیزی آن را خرج کنند. دقیقاً مشخص نیست که آیا از نظر وقف کنندگان برخی اشخاص روحانی تبریز یا برخی فرقه‌ها مانند شیخیه دارای اولویت بوده‌اند؟

در حالی که حاکمان و وزیران ولایات و دیگر کارگزاران اجرایی در تاسیس وقف در این دوره شرکت نداشته‌اند اما در عوض علما و تاجران ثروتمند بسیار اثرگذارتر ظاهر شده‌اند البته در این میان نقش زنانی چون تاج ماه بیگم را نباید فراموش کرد، روی هم رفته یافته‌های اولیه، نشان می‌دهد فعالیت ساخت و ساز در شهر در جریان بوده است. که این الگویی را برای دیگر تحولات اجتماعی ارائه کرده، مسئله‌ای است که در ذهن خواهد ماند.

#### پی‌نوشتها:

۱- درباره اهمیت وقف در یک زمینه شهری ن ک:

Raymond 'lesgrands waqfs ۲۸-۱۱۳ Gaub Die grooen Stifurfjen ۱۲۶ ۲۹  
Hoffmann, Waqf im mongolischen Iran, ۲۵۶, '۲- Deguilhem 'waqf Documents: A multipurpose Historical Source  
برای مرور مختصر پژوهش‌های وقف ن ک:

McChesney, Vaf in Central Asia, ۲-۲۰, Leeuwen, Waqf and urban Structures, ۱۹۹۹

و جدیدتر ن ک:

و برای مروری بر موقوفات قدیمی‌تر در ایران ن ک:

Lambton, Awqaf in persia":  
۳- دامنه وسیعی از مطالعات، ریکوردهای کمی را برای مطالعه وقف در شهرهای عربی به کار برده‌اند ن ک: Deguilhem, Le Waqf dans L'espace Islamique

برای یک مورد مشخص در تحلیل وقف استانبول از سال ۱۰۴۶ ن ک:

Hayashi, "The Vaqif Institution"  
۴- شکل اولیه این فصل در منبع زیر منتشر شده است.

Cahiers de Studia Iranica ۲۰ - ۲۰۰۰  
۵- پیرامون امامزاده سید حمزه و ساختمانهای ظهیریه ن ک:

کارنگه آثار باستانی تبریز، ص ۷۴ تا ۸۵ و ص ۲۲۴، ص ۳۶۰ تا ۳۷۹، مشکور، تاریخ تبریز، ص ۲۲۵ تا ۲۳۴

۶- این لقب به نظر می‌رسد مربوط به دوره قاجاریه باشد تا صفویه. کارنگ از وی به عنوان ظهیرالدین نام می‌برد ن ک: کارنگه آثار باستانی آذربایجان، ص ۳۷۱ تا ۳۷۳  
در خود سند وقف لقب او به طور کامل نیامده است تنها در سجلات احتمالاً به درستی ظهیرالدین آمده است. در حالی که در اسناد بعدی دوره قاجاریه به طور کلی از وی به عنوان ظهیرالدوله یاد شده است. من نام درست را ترجیح ننادم و بنا بر سبب قاجار ظهیرالدوله را به کار بردم.

۷- درباره میرزا ابراهیم که بعدها مستوفی الممالک شد ن ک: خاتون آبادی، وقایع السنین، ص ۵۴۷ و مهشیز بردسیری، تذکره صفویه کرمان، ص ۵۶۳، همچنین درباره پدرش ن ک: اسکندریبیکه زبلی، عالم آرای عباسی ص ۲۹۵  
از Nobuaki Kondo برای در اختیار گذاشتن این منابع سپاسگزارم.

۸- در مقیاسی وسیع تر مک چسنی تحولات موقوفات مقبره علی [ع] در مزار شریف را مورد بررسی قرار داده است. کار وی نمونه‌ای عالی از بررسی تحول در موقوفات است ن ک:

McChesney, Waqf in Central Asia  
۹- مشخص نیست که آیا سند اولیه وقف ظهیریه هنوز موجود است و کجا نگهداری می‌شود. کارنگ اشاره کرده که در اختیار شخصی به نام ستار ظهیریه است اما خود او به روشنی به آن ارجاع ندهاده است. وی از دو نسخه بدون تاریخ از سازمان وقف تهران و اصفهان استفاده کرده که بخش‌هایی از آنها در کتاب آثار باستانی آذربایجان ص ۳۷۱ تا ۳۷۹ آمده است. من از رونوشتی که در بایگانی اداره کل اوقات و امور خیریه آذربایجان شرقی نگهداری می‌شود استفاده کرده‌ام.

این نسخه و همچنین نسخه‌های به کار گرفته توسط کارنگ چنانکه خود وی توضیح داده است، ناقص و پر از اشکال هستند و ارائه متن کاملی از این وقف نامه ممکن نیست.

۱۰- ارائه سیاهه‌ای از کل املاک وقف شده ممکن نیست. از آنجا که سیاهه اصلی وقف نامه در این نسخه وجود ندارد تمییز دادن عناوین، اقلام و خرده اقلام کار مشکلی است. کافی است ذکر شود که روی هم رفته حدود ۲۴۰ مورد وجود دارد که در عراق در چهار روستای عمده (نشتار، شهریار، یابیس آباد - سینکه آبه) قرار دارند، بر اساس این نسخه در آذربایجان: خود تبریز با ۱۸ مورد شامل حمام، معاز، آسیاب باغ و حق آبه‌ها، ارتوق با ۱۲ روستا، براغوش با ۹ روستا، اوجان

با ۸ روستا، ده خوارقان با ۳ مورد عمده و املاک محدودی در خانم رود، مهران رود تقریباً با ۵۲ روستا در ده مورد عمده، گرم رود با ۶ روستا و هشترد و د با هفت روستا.

۱۱- چهار صد تومان تبریزی فضی (نقره) عباسی جدیدالضرب:  
همین در کتاب Islamiche Wahyungen Islamiche Wahyungen ص ۶۷ برآورد کرده که در زمان شاه سلیمان ارزش هر تومان برابر ۶۷ مارک طلا بوده است.

۱۲- معمولاً حق التولیه در حدود ۱۰ درصد ثابت است. در مورد حاضر، فرزندان متولی از سهم حق الاولاد خود. مقرری بیشتری برای متولی که به مثابه ترمیم باید تفسیر شود - صرفنظر کرده‌اند.

۱۳- «بطن اولاد بر بطن اسفل مقدم باشند».

۱۴- زرین باف حذف شهر، تبریز در دوره حاکمیت عثمانی، ص ۶۸ و ۱۲۹ و ۱۴۴.

۱۵- کارنگ، آثار باستانی آذربایجان، ص ۳۶۱، با ارجاع به سنگ قبر وی.

۱۶- ظهیریه ۲ (۱۲۲۴/۱۸۰۹، در ضمیمه): «از احقاد میرزا ابراهیم که واقف موقوفات است». سی سال بعد، در سند دیگری به این قرارداد اشاره شده است که به میرزا نعیم به عنوان متولی آن زمان اشاره شده است: ظهیریه ۸ (۱۲۵۶/۱۸۴۰).

۱۷- ظهیریه ۳ (۱۲۳۲/۱۸۱۷)

۱۸- ظهیریه ۴ (۱۲۴۵/۱۸۲۹)

۱۹- ظهیریه ۵ (۱۲۴۷/۱۸۳۲)

۲۰- نادر میرزا، تاریخ تبریز، ص ۱۵۷.

۲۱- میرزا حسن مشهور به میرزا غلام که در دوره سلطنت آقامحمد شاه [خان] فوت کرده است گفته می‌شود که آخرین متولی نسل بلافضل پسری بوده است. ظهیریه ۲۰ (۱۳۳۷/۱۹۱۹).

۲۲- این به این مفهوم نیست که زنان در آن موقع حق دریافت سهم و یا در دست گرفتن اداره وقف را نداشته‌اند اما بازماندگان دختری حق را به پسران و نوه‌های خود واگذار می‌کردند (اولاد ذکور انان در مقابل اولاد ذکور)

۲۳- ظهیریه ۵ (۱۲۴۷/ ۱۸۳۲).

۲۴- تبریزی خیابانی، ریخانه الادب، ج ۱، ص ۱۲۵. او برادر بزرگتر ملامحمد تقی و عمومی قره‌العین بود. در اسناد بعدی به عنوان یک مقام معتبری که مهر او از اعتبار بالایی برخوردار بوده است از وی یاد شده است. ن ک ظهیریه ۱۹ (۱۳۳۶/۱۹۱۸).

۲۵- ظهیریه ۶ (۱۲۴۸/۱۸۳۲). میرزا محمد باید همان شخص مدعی متولی از گروه بازماندگان اصفهان باشد که به نحو بارزتری در منابع سالهای بعد آماده است.

۲۶- ظهیریه ۱۰-۷ (۱۸۴۲-۱۲۵۵-۱۲۵۸/۱۸۴۰) که در ظهیریه ۱۱ (۱۲۷۱/۱۸۵۵) به عنوان متوفی از وی یاد شده است.

۲۷- برای اولین بار مهر او بر یک گواهی تأیید قرارداد اجاره به تاریخ صفر ۱۲۶۸ (نوامبر ۱۸۵۱) آمده است. ظهیریه ۱۰

۲۸- ظهیریه ۱۲ (۱۲۷۹/۱۸۶۲) بدون اطلاعات اضافی میرزا باقی نمی‌تواند شناخته شود. این سند به این انتصاب و برخورداری بعدی به عنوان قسمتی از یک روایت کلی طولانی اشاره کرده است. تأیید خود میرزا محسن موجود نیست.

۲۹- همان

۳۰- ظهیریه ۱۶ (۱۲۸۶/۱۸۷۰) و ۱۷ (۱۲۸۸/۱۸۷۱). خلاصه‌ای از مناقشات و برخوردهای او با میرزا اسماعیل از اصفهان در ظهیریه ۲۰ (۱۳۰۶/۱۸۸۹) موجود است.

۳۱- در نهایت موقوفات به صورت رسمی هنوز هم وجود دارند و امروزه توسط سازمان اوقاف اداره می‌شود (اطلاعات از سازمان اوقاف).

۳۲- بدون بررسی منابع و یا بررسی پیمایشی، بسیار مشکل است که دارایی‌های کنونی وقف برآورد شود. با ارجاع به مطالب اسناد به نظر می‌رسد که املاک اشتهاورد تقریباً به طور کامل برآورد شود، اما در مورد املاک آذربایجان اظهارات جسته و گریخته‌ای آمده است.

۳۳- نادر میرزا، تاریخ تبریز، ص ۸۶، به شرایط بد ساختمانها به طور کلی نیز اشاره کرده است.

۳۴- طبقه قضات در کتب بنیادی به شکل «صلح» آمده است ن ک: محمد عاملی شهید اول، ترجمه کتاب لامع، ج ۱، ص ۷۲-۲۶۹، در واقع بیشترین شکل قرارداد در ایران قرن نوزدهم است که نوعی از قرارداد حل و فصل و مصالحه دعوی را شامل می‌شده که می‌تواند جایگزین قراردادهای فروش و اجاره و از این دست شود.

۳۵- ظهیریه ۱۰ (۱۲۵۸/۱۸۴۲).

۳۶- روستاها عبارت‌اند از زگلوچه، بچه آباد و پیرلوچه که همه در بخش عباس مهران رود قرار دارند. درباره بخش عباس ن ک: مشکور، نظری به تاریخ آذربایجان، ص ۵۴ و ۵۲۴. همه روستاها در سند اصلی وقف ذکر شده‌اند. کل درآمد آنها سالانه سه خورار گندم تعیین شده که برای کل نوره ۷۵ خورار برآورد شده است.

۳۷- ظهیریه ۱۳ (۱۲۸۱/۱۸۶۵) تبدیل اجاره در مقابل حق بهره بری در این مورد حتی روشنتر بیان شده است: «شرط شد که مال المصالحه را میرزا سلیمان بابت حق الاولاد به میرزا یوسف

محسوب دارد.»

۳۸- ظهیریه ۱۶ (۱۲۸۶/۱۸۷۰) و ۱۷ (۱۲۸۸/۱۸۷۱).

۳۹- حداقل ۸ قرارداد از این دست در پرونده های ویژه بررسی شده است. که آخرین آن به تاریخ ۱۹۲۵ است. اولین قرارداد اشاره شده، توسط منولی جدید میرزا محسن در ۱۲۶۸/۱۸۵۱ تجدید شده است، ظهیریه ۱۰ (۱۲۵۸/۱۸۴۳).

۴۰- ظهیریه ۲ (۱۲۴۴/۱۸۰۹) ن ک: بالای ص ۱۰۳.

۴۱- ظهیریه ۹ (۱۲۵۶/۱۸۴۰) این قسمت خلاصه و تا حدی ترجمه توضیحات اصلی سند است. استفاده از متن اصلی ضمیمه در قراردادهای قضایی کاملاً رایج است که فرصت نگاهی گذرا به دعوای واقعی را ایجاد می کند.

۴۲- نادر میرزا، تاریخ تبریز ۲۲۶ و ۲۳۵.

۴۳- ظهیریه ۱۴ (۱۲۸۴/۱۸۶۷).

۴۴- این در ظهیریه ۸ (۱۲۵۶/۱۸۴۰) آمده است. قضاوت به عهده میرزا صدرالدین محمد، یک روحانی تبریزی با نفوذ بود که هیچ عنوان و مقام رسمی نداشت.

۴۵- در سند اصلی وقف به عنوان بازارچه سرخاب آمده است که در نزدیکی مجموعه وقف ساخته شده و شامل ۴۴ مغازه و یک چاپخانه است.

۴۶- « ادعا نمود که وجه اجاره شش ساله باقی است، باید بدهی »

۴۷- برآورد می شود در مغازه‌ای که به قضایی تبدیل شده. نه ابراهیم آقا و نه برادرش هیچ یک کار نمی کرده اند، بلکه احتمالاً به کس دیگری اجاره داده شده است.

۴۸- برای مثال در ظهیریه ۱۷ (۱۲۹۶/۱۸۷۹) که روحانیان عمده از اصفهان به حامی مدعیان محلی تبدیل می شوند در سند به عنوان متولیون ذکر شده اند.

۴۹- سند اصلی وقف صادقیه در حال حاضر در سازمان اوقاف تبریز نگهداری می شود. یک نسخه ویرایشی توسط کارنگ به عنوان « یک سند تاریخی » منتشر شده است.

۵۰- برای توصیف ساختمان ن ک: کارنگ آثار باستانی آذربایجان، ص ۲۱۲، ۲۱۴ و ۳۶۰-۳۵۶.

۵۱- وقف (۱۲۶۸/۱۸۵۱) ۳.

۵۲- نادر میرزا، تاریخ تبریز: ص ۱۵۷.

۵۳- برای متن کامل سند وقف طالبیه ن ک: کارنگ آثار باستانی آذربایجان، ص ۲۲۴-۲۱۴.

۵۴- اگرچه املاک عمده این وقف در اطراف ساوه بوده است، اما زمین هایی را نیز در اطراف تبریز عمدتاً در بخش ارومق داشته است. یک وقف خانوادگی بوده که ۹۰ درصد درآمد برای فرزندان دکور و تنها ۱۰ درصد برای مصارف عمومی در عتبات در نظر گرفته شده است. رونوشتی از وقف نامه در: بیگدلی، تاریخ بیگدلی، ص ۷۷۳-۷۶۱ وجود دارد.

۵۵- «رفته رفته رقبای مرقومه را با غضب و عنوان متصرف و با کل عمل وقف را از بین بردند» توافق نامه حقوقی به تاریخ ۱۶-۱۲۳۴/۱۹۱۵ در: بیگدلی، تاریخ بیگدلی، ص ۱۰۰۵ آمده است.

۵۶- همان، ص ۱۰۰۶: موضوع اصلی این سند نام‌نویسی بازرگان تبریزی میرزا باقرخان است که به عنوان کارگزار بسیار قدرتمند تلاش چشمگیری در بازیابی املاک وقف را به وی نسبت داده اند.

۵۷- در مورد تاریخ ساختمان ن ک: کارنگ آثار باستانی آذربایجان، ص ۲۲۹ و ۴۱-۳۱۷ ساختمان‌ها در زلزله ۱۷۸۰ کاملاً تخریب شده و توسط میرزا محمد احدی قاضی در دوره قاجار بازسازی شد.

۵۸- طباطبایی «استشهادنامه»، ص ۶۲، ۴۹.

۵۹- ذکر شده در: دنبلی، تجربات الاحرار، ج ۱، ص ۴۹۷. خود نویسنده تاریخ را دقیقاً تعیین نکرده است و تنها آن را به دوره زندیه نسبت داده است. سر نخ دیگری که در سند وجود دارد این است که میرزا غفور به عنوان کلانتر تبریز آن را امضاء کرده است و به این مفهوم است که سند باید پیش از ۱۱۸۷/۱۷۷۳ نوشته شده باشد که در این سال میرزا ابومحمد مجدداً به سمت کلانتر تبریز منصوب شد. نادر میرزا، تاریخ تبریز، ص ۳۷۰.

۶۰- ن ک: بخش هایی از سند میرزا مهدی، ترابی طباطبایی، نسب نامه، ص ۵۵، ۵۱.

۶۱- نادر میرزا، تاریخ تبریز، ص ۹۹.

۶۲- آچاچی ۱ (۱۰۹۳/۱۶۸۲) و ۲ (۱۱۳۷/۱۷۱۹). رسم الخط اسامی روستاها در سندها با هم متفاوت است: آچاچی، هاجاجی، هاجاچی و از این دست.

۶۳- آچاچی ۲ و ۳ (جلود ۱۱۳۷/۱۷۱۹). در این مورد هم بازماندگان دکور و هم انات از حقوق مساوی برخوردار بوده‌اند. اگرچه زنان ازدواج کرده به جز مطلقه ها و بیوه ها، از این حقوق مستثنی شده‌اند. مورد جالب دیگر، در نظر گرفتن حقی ویژه برای همسر بانی وقف، نسا خانم بوده که در طول حیاتش نزدیک به ۳۰ درصد درآمد وقف را در اختیار داشته است.

۶۴- آچاچی ۴ (۱۲۰۵/۱۷۹۱).

۶۵- آچاچی ۵ (۱۲۱۰/۱۷۹۶) او باید یکی از برادران احمدخان دنبلی به نام جهانگیرخان دنبلی باشد.

۶۶- قائم مقام ۱ (۱۲۵۰/۱۸۳۴).

۶۷- با وجود بچه بودن با گردشگران خارجی در تبریز با احترام برخورد کرده است که بریج

۶۸- و بسیار دوست‌داشتنی بود، بچه‌ی به این دوست‌داشتنی هرگز ندیده‌ام. An account of his majesty's mission, P۲۰۶ آورده: موسی تنها هشت سال داشت و

۶۹- همچنین نگاه کنید به فصل ۴، توضیح وزیر.

۷۰- بامداد، رجال، ج ۴، ص ۱۶۵.

۷۱- ن ک به نقشه ۳ « مرکز تبریز » در صفحه ۷۵. مطابق اطلاعات تفصیلی در سند وقف، این حمام در میدان چهارمناره، در جوار خیابان موازی با مدرسه حاجی میرزا علی اصغر قرار داشت که از مشرق به خانه فتحعلی خان قاجار، از شمال به کوچه مولتانیان و از غرب به حمام کوچک زنانه و خانه‌ای که آن نیز به میرزا موسی تعلق داشته منتهی می شد.

۷۲- اطلاعات زندگی نامه شناختی در: Algar, Religion and state, P۱۴۳، ۱۵۹. بامداد، رجال، ج ۳، ص ۲۸۹.

۷۳- آموزه‌های اصولی مکتب شیخیه در: زنان، اسلام شیعه، ص ۲۳۱ - ۲۲۵ (با اضافات) و موارد تکمیلی در باب توصیف ۵۸ - ۳۱ Bayat, Mysticism and Dissent, P.

۷۴- در مورد خود ساختمان ن ک: کارنگ آثار باستانی آذربایجان، ص ۲۲۷ - ۲۲۲.

۷۵- برای توضیحات تکمیلی پیرامون این خانواده و علمای شیخیه تبریز به فصل پنجم نگاه کنید.

۷۶- قلم مقام ۲ و ۳ و ۴ (کل ۱۲۶۳/۱۸۴۷).

۷۷- بامداد، رجال، ج ۴، ص ۱۲۸. همچنین در Flandin, P۱۵۲، که از ملک قاسم میرزا به خاطر فرصت بی نظیر کشیدن تصویر زنان حرمش تشکر کرده است.

۷۸- این یخچاه (یخچال) بیرون از دیوارهای شهر به سمت دروازه باغمیشه، کنار مقبره سیدحمزه و چسبیده به منزل اسماعیل خان قرار داشت.

۷۹- درباره این مقبره و سنگ نوشته آن ن ک: کارنگ آثار باستانی آذربایجان، ص ۴۳۳ - ۴۲۹. علاوه بر میرزا عیسی قلم مقام همسر وی نیز در آنجا دفن شده است.

۸۰- این روستا در آن زمان باید روستای کوچکی بوده باشد Comte de sercy، ص ۴۳۳ - ۴۲۹. از ورود به تبریز در سال ۱۸۳۶ شبی را در این روستا گذرانده نسبتاً تحقیرآمیز از آن یاد می کند:

۸۱- Sercy Ambassade extra ordinaire, p ۱۲۰.

۸۲- « قربت الی الله و طلب مرضیه »

۸۳- وقف Heffening: در چاپ اول تاش نامه اسلام. حق مذکور در فقه شافعی نیز به عنوان یک ترفند رایج شناخته شده است. در فقه حنفی این مورد رایج است و ترد محسوب نمی‌شود. ن ک: P ۲۵۷، Layish 'The Family waqf': و urban structures, P ۴.

۸۴- قلم مقام ۵ (۱۲۶۹/۱۸۵۳) آمده در ضمیمه) و (۱۲۶۹/۱۸۵۳) ۶.

۸۵- Ouseley, Travels, ۲: ۴۱۹.

۸۶- Morier, second Journey, ۲۰۱.

۸۷- احتمالاً همان میرزا یوسف اشرفی مازندرانی باشد که میان سال‌های ۱۲۲۴ تا ۱۲۲۹ والی فارس بود. ن ک: ۱۹۲، Morier, second Journey. نباید او را با میرزا یوسف مستوفی‌الممالک مشهور بندی اشتباه گرفت.

۸۸- نام کامل او میرزا محمد تقی علی آبادی مازندرانی، میرزا محمد زکی مستوفی‌الممالک است. ن ک: بامداد، رجال، ج ۴، ص ۷۰ و ۳۲۲. هدایت، فهرست التواریخ، ص ۴۲۵ و ۴۱۶ و ۴۱۰.

۸۹- مقایسه کنید با Werner, stiftungen von Frauen: روی هم رفته چگونه این حمایت ویژه توسط زنان بانی ترجیح داده شده است پرسشی است که تنها از طریق تحلیل و مقایسه تعداد بیشتری از موقوفات قابل پاسخ‌گویی است.

۹۰- وی مسلماً مشهور نبوده است. در سجلات ثبت شده ناقص در یکی از نسخه‌ها نامش به عنوان حاجی ملا عبدالله، شاعبدالعظیمی مجتهد آمده که منطقه او تهران ذکر شده است.

۹۱- ن ک: ذیل فصل ۵

۹۲- یکی از اسناد عمده در سازمان اسناد ملی در تهران مربوط به سرگذشت این موقوفات پیش از قرن بیستم است، پرونده شماره ۲۴۰۰۰۵۴۷۲.

۹۳- متأسفانه این وصیت میرزا موسی باقی نمانده است. ارجاع به یک اقرارنامه است که در آن تاج ماه بیگم پیرامون روستاهای در آذربایجان، اظهار داشته است که بنا به وصیت برادرش به او رسیده است. قلم مقام ۷ (۱۲۶۹/۱۸۳۵).

۹۴- تعیین تاریخ دقیق مرگ ملک قاسم میرزا مقنور نشد. او در سال ۱۲۶۵ از حاکمیت آذربایجان برکنار شده است.

۹۵- معلم حبیب‌آبادی، مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۴۱.

۹۶- Fay, Women and waqf', ۳۶ - ۹۴.

۹۷- نه تنها شامل ۲۷ سهم از ۸۰ سهم سرای بزرگ خان در بازار کلاه فروشان بوده است بلکه بخش‌هایی از روستاهای یوزباشی کندی، گنبد و دهکده فخرآباد است. کارنگ به نسخه‌ای از



